



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

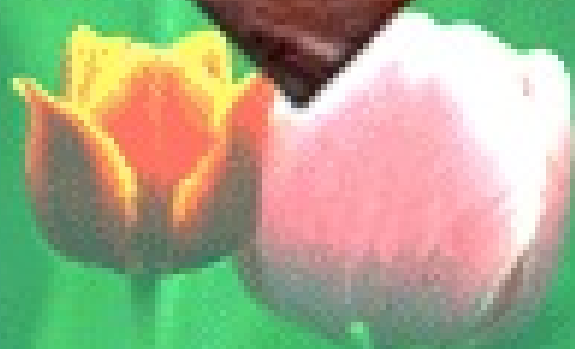
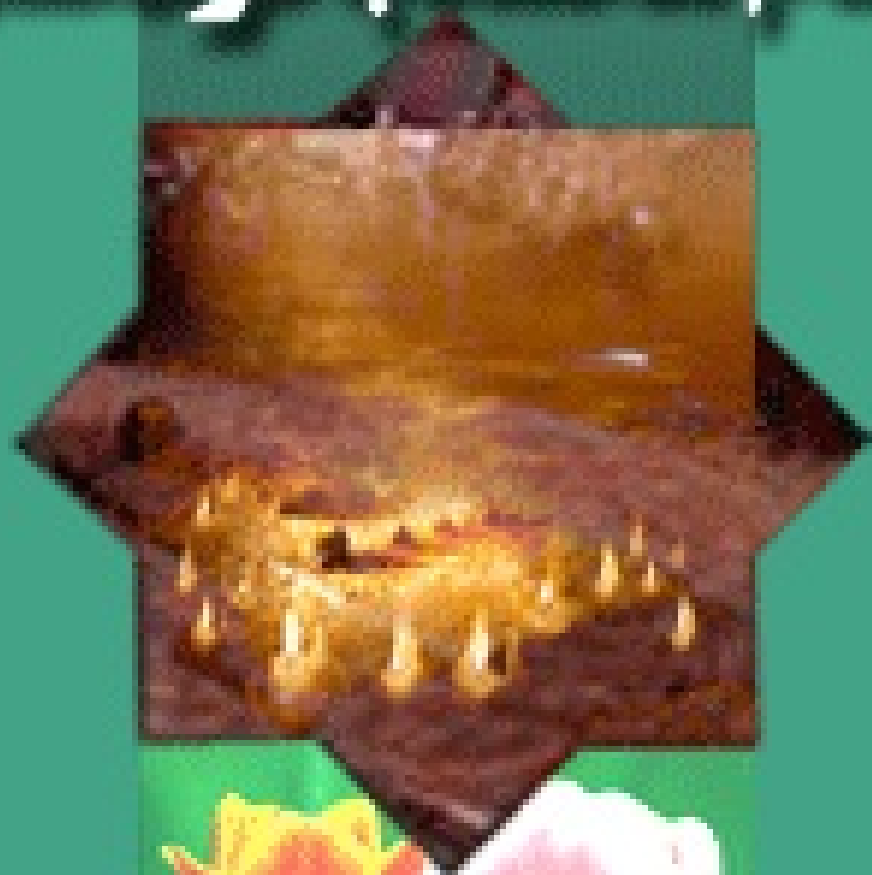


عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سیرت مولانا ابلسیت

امام محمد باقر علیہ السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره معصومان (علیهم السلام) - امام محمد باقر (علیه السلام)

نویسنده:

محسن امین عاملی

ناشر چاپی:

سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	سیره ی معصومان: امام محمد باقر علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	تولد، وفات، طول عمر و مدفن ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام
۱۰	مادر آن حضرت علیه السلام
۱۱	کنیه ی آن حضرت علیه السلام
۱۱	لقب امام علیه السلام
۱۱	چرا آن حضرت علیه السلام را باقر لقب داده بودند
۱۲	نقش انگشتی امام باقر علیه السلام
۱۳	خلفای معاصر با امام باقر علیه السلام
۱۳	فرزندان امام باقر علیه السلام
۱۳	ویژگیهای ظاهری امام باقر علیه السلام
۱۳	ویژگیهای اخلاقی و رفتاری آن حضرت علیه السلام
۱۵	مناقب و فضایل امام باقر علیه السلام
۱۸	گفتار آن حضرت علیه السلام درباره ی توحید
۱۸	احتجاج آن حضرت علیه السلام با محمد بن منکدر از زاهدان و عابدان بلند آوازه ی عصر خویش
۲۰	احتجاج آن حضرت علیه السلام با نافع بن ازرق یکی از سران خوارج
۲۱	احتجاج آن حضرت علیه السلام با عبدالله بن نافع بن ازرق یکی دیگر از خوارج
۲۴	احتجاج امام باقر علیه السلام با قتاده بن دعامه بصری
۲۶	احتجاج آن حضرت علیه السلام با عبدالله بن معمر لیشی درباره ی متعه
۳۰	یکی از روایاتی که از طریق آن حضرت علیه السلام نقل شده است
۳۰	اخبار مربوط به آن حضرت علیه السلام و ذکر برخی از روایاتی که از او نقل شده است
۳۱	پیشنهاد امام علیه السلام به عبدالملک درباره ی ضرب سکه
۳۸	اخبار مربوط به آن حضرت علیه السلام در برخورد با شاعران

- ۴۰ روایانی که از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند
- ۴۴ کسانی که امام باقر علیه السلام از آنان روایت کرده است
- ۴۴ تألیفات امام باقر علیه السلام
- ۴۵ روایتی از امام باقر علیه السلام درباره ی صفت خالق و یگانگی او
- ۴۶ سخنان آن حضرت علیه السلام در حکمت، موعظه و آداب به نقل از کتاب حلیه الاولیاء
- ۴۸ سخنان امام باقر علیه السلام به نقل از تحف العقول
- ۵۲ کلمات قصار امام باقر علیه السلام
- ۶۰ کلمات قصار امام باقر علیه السلام منقول از کتاب نثر الدرر
- ۶۱ برخی از دعاهای مأثور از امام باقر علیه السلام
- ۶۱ دعای امام باقر علیه السلام پس از غذا
- ۶۱ اشعاری که از امام باقر علیه السلام برجای مانده است
- ۶۳ وصیت امام باقر علیه السلام به هنگام وفاتش
- ۶۵ پاورقی
- ۶۸ درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: سیره معصومان [(بخش مربوط به امام محمد باقر علیه السلام)] / محسن امین ، ۱۹۵۲ - ۱۸۶۵ ، ترجمه علی حجتی کرمانی

مشخصات نشر: تهران : سروش (انتشارات صدا و سیما) ، ۱۳۷۴.

مشخصات ظاهری: ۵ ج در ۶ مجلد.

شابک: دوره : ۰-۲۳۰-۳۷۶-۹۶۴؛ ج ۱ : ۹-۲۳۱-۳۷۶-۹۶۴؛ (ج ۲) : ۷-۲۳۲-۳۷۶-۹۶۴؛ ج ۳ : ۵-۲۳۳-۳۷۶-۹۶۴؛ ج ۴ : ۳-۲۳۴-۳۷۶-۹۶۴؛ ج ۵ : ۱-۲۳۵-۳۷۶-۹۶۴

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۷۳.

یادداشت: چاپ سوم : ۱۳۸۴.

یادداشت: کتابنامه

مندرجات: ج ۱ . زندگی پیامبر اسلام خاتم الانبیاء (ص) .-- ج ۲ . فاطمه دخت پیامبر (ص) .-- ج ۳ . ق ۱ . امام علی علیه السلام : از ولادت تا آغاز خلافت .-- ج ۳ . ق ۲ . امام علی علیه السلام : دوران خلافت .-- ج ۴ . امام حسن ، امام حسین و امام زین العابدین (ع) .-- ج ۵ . امام باقر(ع) ، امام صادق (ع) ، امام کاظم (ع) و ...

موضوع: چهارده معصوم - سرگذشت نامه

شناسه افزوده: حجتی کرمانی ، علی ، ۱۳۱۶ - ۱۳۷۹.

شناسه افزوده: وجدانی ، حسین

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش

رده بندی کنگره: BP۳۶ / الف ۸۶ ف ۱۴۰۹ ۴۷۳۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۵-۱۰۱۳۸

تولد، وفات، طول عمر و مدفن ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام

امام محمد باقر (ع) در روز جمعه یا دوشنبه یا سه شنبه غره ی ماه رجب یا سوم ماه صفر سال ۵۷ هجری یا به روایتی دیگر سال ۵۶ هجری، در مدینه به دنیا آمد و در روز دوشنبه هفتم ذی حجه یا ربیع الاول و یا ربیع الاخری سال ۱۱۴ هجری، در همان شهر بدرود حیات گفت. بنابراین، آن حضرت ۵۷ سال در این جهان زیست. از این مدت چهار سال با جدش امام حسین (ع) و پس از وی ۳۵ سال با پدرش زندگی کرد و هیجده سال بقیه ی عمرش را به تنهایی به سر برد. بنابر روایتی که در کافی از قول امام

صادق (ع) نقل شده است، وی ۱۹ سال و دو ماه بیش از پدرش زیسته است و در همین دوران، امامت شیعیان را عهده دار بوده است. امام باقر (ع) در مدت امامت خود چند صباحی از خلافت ولید بن عبدالملک و نیز خلافت سلیمان بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز و یزید بن عبدالملک را درک کرد و سرانجام در روزگار خلافت هشام بن عبدالملک وفات یافت. در کتاب اعلام الوری نیز همین قول آمده که با آنچه بعدا خواهیم گفت، صحیح می نماید. ابن شهر آشوب در مناقب نوشته است:

آن حضرت در سال ۱۱۴ هجری، در سن ۵۷ سالگی زندگی را به درود گفته که از این مدت سه یا چهار سال را در جوار جد بزرگوارش امام حسین (ع) و ۳۴ سال و ده ماه یا ۳۹ سال با پدرش و ۱۹ یا مطابق قول دیگر ۱۸ سال پس از پدرش زیسته است که همین مدت دوره ی امامت آن حضرت محسوب می شود. امام باقر (ع) در طول سالهایی که امامت شیعیان را عهده دار بود، دوران خلافت ولید بن یزید و سلیمان و عمر بن عبدالعزیز و یزید بن عبدالملک و برادرش، هشام، و ولید بن یزید و برادرش. ابراهیم، را درک کرد و در اوایل خلافت ابراهیم، رحلت یافت. ابو جعفر بن بابویه گوید که ابراهیم بن ولید بن یزید، امام باقر (ع) را مسموم ساخت.

[صفحه ۱۴]

در دو نسخه ای که از این کتاب در دسترس بود همین مطلب به چشم می خورد. ولی در این گفته از جانب ابن شهر آشوب یا نسخ و یا هر دو سهوی رخ داده که از دید آگاهان

پوشیده نیست. چون در میان خلفای یاد شده تنها یک تن به نام ولید بن یزید وجود داشته و این همان کسی است که نامش در آخر عبارت ذکر شده. و نام درست کسی که در آغاز روایت به او اشاره شده ولید بن عبدالملک است که ولید بن یزید الخ نام، درست آن ولید بن یزید بن عبدالملک و یزید بن ولید بن عبدالملک و ابراهیم و برادرش می باشد. علاوه بر این هشام در سال ۱۲۵ هجری، وفات یافت و پس از او ابراهیم به خلافت رسید که او هم در سال ۱۲۷ هجری، کشته شد و اگر امام باقر (ع) در سال ۱۱۴ هجری، وفات یافته باشد، چنان که ابن شهر آشوب نیز همین سخن را می گوید، می توان به آسانی پی برد که وفات آن حضرت در زمان خلافت هشام روی داده است نه ابراهیم.

در کتاب کشف الغمه آمده است: محمد بن عمرو می گوید، بنابر روایتی که در دست ما است آن حضرت در سال ۱۱۷ هجری، وفات یافت و دیگران تاریخ رحلت آن حضرت را در سال ۱۱۸ هجری، ذکر کرده اند.

امام باقر (ع) در قبرستان بقیع و در کنار آرامگاه علی بن حسین پدرش، و حسن بن علی عموی بزرگوارش، به خاک سپرده شده است.

مادر آن حضرت علیه السلام

مادر آن حضرت، فاطمه دختر حسن بن علی بود که با کنیه ی ام عبدالله و بنابر قول دیگر، ام الحسن خوانده شده است. بنابراین امام باقر (ع) از سلاله ی پدر و مادری هاشمی علوی و فاطمی به شمار می آید. بدین جهت او نخستین کسی است که از نسل امام حسن (ع) و

امام حسین (ع) به دنیا آمده است.

کنیه ی آن حضرت علیه السلام

کنیه ی وی را بعضی ابو جعفر و برخی ابو جعفر اول خوانده اند.

لقب امام علیه السلام

آن حضرت القاب بسیاری داشت که از آن میان لقب «باقر یا باقر العلم» از همه مشهورتر است.

چرا آن حضرت علیه السلام را باقر لقب داده بودند

در فصول المهمه آمده است: آن حضرت را بدین لقب می خواندند زیرا علوم را می شکافت

[صفحه ۱۵]

و باز می کرد. در صحاح آمده است: «تبقر، یعنی توسع در علم». در قاموس گفته شده است: محمد بن علی بن حسین را باقر می خواندند چون در علم تبحر داشت. در لسان العرب نیز ذکر شده است: آن حضرت را باقر می خواندند چرا که علم را می شکافت و به اصل آن پی می برد و فروع علم را از آن استنباط می کرد و دامنه ی علوم را می شکافت و وسعت می داد. ابن حجر در صواعق می نویسد: «او را باقر می خواندند و این کلمه از «بقر الارض» اخذ شده است، یعنی آنکه زمین را می شکافت و مکنونات آن را آشکار می کند. زیرا او نیز گنجینه های نهانی معارف و حقایق احکام و حکمتها و لطایف را که جز از دید کوتاه نظران و ناپاکان پنهان نبود، آشکار می کرد.» از این رو درباره ی وی گفته می شد که آن حضرت شکافنده ی علم و جامع آن و نیز آشکار کننده و بالا برنده ی علم و دانش است. در تذکره الخواص نیز آمده است: او را باقر لقب داده بودند زیرا در اثر سجده های فراوان، پیشانی اش شکاف برداشته بود. برخی هم گویند چون آن حضرت از دانش بسیار برخوردار بود او را باقر می خواندند. آنگاه به نقل سخن جوهری در صحاح می پردازد.

شیخ صدوق در علل الشرایع به نقل از عمرو بن

شمر آورده است: از حابر جعفی پرسیدم چرا به امام پنجم، باقر می گفتند؟ گفت: «چون علم را می شکافت و اسرار آن را آشکار می کرد». در مناقب ابن شهر آشوب نوشته شده است: گفته اند برای هیچ یک از فرزندان حسن و حسین (ع) این اندازه از علوم، از قبیل تفسیر و کلام و فتوا و احکام و حلال و حرام فراهم نشد که برای امام باقر (ع). محمد بن مسلم نقل کرده است که از آن حضرت سی هزار حدیث پرسش کردم.

نقش انگشتی امام باقر علیه السلام

شیخ صدوق در کتابهای عیون اخبار الرضا و امالی از قول امام رضا (ع) نقل کرده است که فرمود: «نقش انگشتی امام حسین (ع) «ان الله بالغ امره» بود و علی بن حسین (ع) انگشتی پدر خود را به دست می کرد. محمد بن علی نیز همان انگشتی امام حسین (ع) را خاتم قرار می داد. اما در فصول المهمه آمده است که نقش انگشتی آن حضرت «رب لا- تذرني فردا بود» نویسنده ی این کتاب [فصول المهمه] همچنین اضافه کرده است: ثعلبی در تفسیر خود نوشته است بر روی انگشتی امام باقر (ع) این کلمات نقش بسته بود:

ظنی بالله حسن

و بالنبي المومن

و بالوصي ذي المنن

و بالحسين و الحسن»

شیخ صدوق نیز مانند این روایت را در کتاب عیون الاخبار الرضا از پدرش از امام صادق (ع) نقل کرده است. شیخ طوسی در تهذیب از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: نقش

[صفحه ۱۶]

انگشتی پدرم این عبارت بود: «العز لله جميعا». در کتاب حلیه الاولیا نیز از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: نقش انگشتی پدرم «القوه لله جميعا»

بود. در کتاب کافی از یونس بن ظبیان و حفص بن غیاث نقل شده است که بر روی انگشتری ابوجعفر محمد بن علی (ع) که بهترین کس از سلاله ی آل محمد (ص) بود، عبارت «العزّه لله» نقش بسته بود. در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب العباس از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «نقش انگشتری ابوجعفر (باقر (ع)) «العزّه لله» بود» البته بعید نیست که آن حضرت چندین انگشتری داشته که بر روی هر یک عبارتی متفاوت از دیگری حک شده بوده است.

شاعر آن حضرت، کثیر عزه و کمیت و برادرش ورد، و سید حمیری بوده اند. دربان آن حضرت نیز جابر جعفی نام داشته است.

خلفای معاصر با امام باقر علیه السلام

در زمان امام باقر (ع) ولید بن عبدالملک و سلیمان بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز و یزید بن عبدالملک و هشام بن عبدالملک خلافت داشته اند. برخی هم نامهای ولید بن یزید بن عبدالملک و یزید بن ولید بن عبدالملک و ابراهیم بن ولید بن عبدالملک را بر تعداد فوق افزوده اند.

فرزندان امام باقر علیه السلام

شیخ مفید در ارشاد می نویسد: امام باقر (ع) هفت فرزند داشت. ابوعبدالله جعفر بن محمد [فرزند بزرگ ایشان]، کنیه ی امام باقر (ع) را به همین علت ابوجعفر می گفتند. فرزند دیگرش عبدالله نام داشت که مادر این دو ام فروه، دختر قاسم بن محمد بن ابوبکر بود. دو فرزند دیگر آن حضرت ابراهیم و عبیدالله نام داشتند که از مادری به نام ام حکیم، دختر اسد بن مغیره ی ثقفی زاده شدند. از این دو پسر نسلی به وجود نیامده. علی و زینب دو فرزند دیگر آن حضرت بودند که از مادری کنیز به دنیا آمده اند. ام سلمه هم فرزند دیگر امام بود که او هم از مادری کنیز متولد شده بود. برخی گفته اند: زینب همان ام سلمه بوده است. در کتاب اعلام الوری نیز همین قول آمده است. ابن شهر آشوب در کتاب مناقب، اولاد امام باقر (ع)، را هفت تن دانسته و آنها را مانند شیخ مفید بر شمرده است مگر با این تفاوت که عبدالله افطح را نیز جزو فرزندان امام باقر (ع) محسوب کرده و گفته است: به جز فرزندان امام صادق (ع)، اولاد امام باقر (ع) همگی از دنیا رفتند و نسلی از پس خود به یادگار نگذاشتند.

[صفحه ۱۷]

ویژگیهای ظاهری امام باقر علیه السلام

ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد: امام باقر (ع) میانه بالا- و چهارشانه بود چهره ای نورانی و موی مجعد و سیمایی گندمگون داشت. خال سیاهی بر روی گونه و خال سرخی بر بدنش دیده می شد. میان باریک و صدایش خوش آهنگ بود.

در فصول المهمه آمده است که آن حضرت گندمگون و بهنجار بود.

ویژگیهای اخلاقی و رفتاری آن حضرت علیه السلام

ما در این قسمت به نقل از گفتار علما و مضامین اخبار و روایاتی که بعداً به آنها اشاره خواهیم کرد، می پردازیم:

ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد: «امام باقر (ع) راستگوترین مردم در گفتار و خوشروترین آنان در برخورد و فداکارترین ایشان در بذل جان بود. او مال و ثروت چندانی نداشت اما در عین حال مخارجش زیاد بود. هر جمعه یک دینار صدقه می داد و می فرمود: صدقه ای که در روز جمعه داده می شود فضیلت این روز را بر سایر روزها چند برابر می کند؛ وقتی اندوهی به او رو می آورد، آن حضرت همه ی زنان و فرزندان را جمع می کرد و آنگاه دعا می خواند و آنان آمین می گفتند. بسیار ذکر می گفت. حتی به هنگام راه رفتن و غذا خوردن نیز خدا را یاد می کرد. با آنکه همیشه با مردم بود اما هیچ گاه از یاد خدا باز نمی ماند. آن حضرت فرزندان را جمع می کرد و به آنان دستور می داد تا هنگام طلوع خورشید به ذکر خداوند مشغول شوند. هر کس را که اهل قرائت بود به قرائت قرآن و آن کس را که قرائت نمی کرد به گفتن ذکر فرمان می داد.»

شیخ مفید می نویسد: آن

حضرت در بخشش و سخاوت نزد خاص و عام زیانزد بود. کرم و بزرگواری آن حضرت آوازه ای بلند داشت. با آنکه عیالوار بود و زندگی متوسطی داشت اما به انعام و احسان به مردم شهره بود. در صفحات آینده نیز از سلیمان بن دمدن نقل خواهیم کرد که گفته است: آن حضرت (ع) پانصد، ششصد و هزار درهم جایزه می داد و هیچ گاه از رفت و آمد پیروان و کسانی که به او امید بسته بودند، خسته و ملول نمی شد. هرگاه می خندید می فرمود: خداوندا بر من خشم مگیر. آبی در نثر الدرر گوید: چون گرفتاری را می دید، مخفیانه استعاده می کرد. هیچگاه از اهل خانه اش شنیده نشد که بگویند: ای گدا! خدا به تو برکت دهد یا شنیده نشد که بگویند: ای گدا! این را بگیر. بلکه امام پیوسته سفارش می فرمود که محتاجان را با بهترین نامها، بخوانند.

[صفحه ۱۸]

مناقب و فضایل امام باقر علیه السلام

اول، علم و دانش: در کشف الغمه از حافظ عبدالعزیز بن اخضر جنابذی در کتابش موسوم به معالم العتره الطاهره از حکم بن عتیه نقل شده است که در مورد آیه ی **إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ** [۱] گفت: «به خدا سوگند محمد بن علی در ردیف همین هوشمندان است». در صفحات بعد از سخن ابو زرعه را نقل خواهیم کرد که گفته است: به جان خودم ابوجعفر از بزرگ ترین دانشمندان است.

ابونعیم در حلیه الاولیاء نوشته است: مردی از ابن عمر درباره ی مسئله ای پرسش کرد. ابن عمر نتوانست او را پاسخ گوید. پس به سوی امام باقر (ع) اشاره کرد و به پرسش کننده گفت: نزد این کودک برو و

این مسئله را از او پیرس و جواب او را هم به من بازگویی. آن مرد به سوی امام باقر (ع) رفت و مشکل خود را مطرح کرد. امام نیز پاسخ او را گفت: مرد به نزد ابن عمر بازگشت و وی را از جواب امام باقر (ع) آگاه کرد. آنگاه ابن عمر گفت: اینان اهل بیتی هستند که از همه ی علوم آگاهی دارند.

در حلیه الاولیاء آمده است: محمد بن احمد بن حسین از محمد بن عثمان بن ابی شیبیه، از ابراهیم بن محمد بن ابی میمون، از ابو مالک جهنی، از عبدالله بن عطاء، نقل کرده است که گفت: من هیچ یک از دانشمندان را ندیدم که نسبت به دانشمندی دیگر کم دانش تر باشند مگر نسبت به ابوجعفر. من حکم را می دیدم که در نزد او چون شاگردی می کرد.

شیخ مفید در کتاب ارشاد می نویسد: شریف ابومحمد حسن بن محمد از جدم، از محمد بن قاسم شیبانی، از عبدالرحمن بن صالح ازدی، از ابومالک جهنی، از عبدالله بن عطاء مکی، روایت کرده است که گفت: هرگز دانشمندی را ندیدم که نسبت به دانشمندی دیگر آگاهی هایش کمتر باشد مگر نسبت به ابوجعفر محمد بن علی بن حسین. من حکم بن عتیه را با آن آوازه ای که در میان پیروانش داشت می دیدم که در مقابل آن حضرت چونان طفلی می نمود که در برابر آموزگارش قرار گرفته است.

ابن جوزی در تذکره الخواص، می نویسد: عطاء می گفت هیچ یک از دانشمندان را ندیدم که دامنه ی دانایی اش نسبت به دانشمندی دیگر کمتر باشد مگر نسبت به ابوجعفر. من حکم را دیدم که در

نزد آن حضرت چونان پرنده ای ناتوان بود. ابن جوزی می گوید: «منظور وی از حکم همان حکم بن عتیبه بود که در روزگار خود دانشمندی بزرگ به شمار می آمد» .

این سخن، چنان که ملاحظه گردید، از عطاء نقل شده و باز به همان گونه که شنیدید

[صفحه ۱۹]

ابونعیم اصفهانی و شیخ مفید آن را از عبدالله بن عطاء روایت کرده اند. محمد بن طلحه نیز در کتاب مطالب السؤل، این روایت را به همین نحو نقل کرده است. البته در این باره ملقب شدن آن حضرت به لقب باقر العلم و شهرت وی در میان خاص و عام و در هر عصر و زمان بدین لقب کفایت می کند.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب از محمد بن مسلم نقل کرده است که گفت: من سی هزار حدیث از آن حضرت پرسیدم. شیخ مفید نیز در کتاب اختصاص، به نقل از جابر جعفی آورده است: ابوجعفر امام باقر (ع) هفتاد هزار حدیث برایم گفت که هرگز از کسی نشنیده بودم.

شیخ مفید می نویسد: از هیچ کدام از فرزندان امام حسن (ع) و امام حسین (ع) این اندازه از علم دین و آثار و سنت و علم قرآن و سیره و فنون ادب که از امام باقر (ع) صادر شده، ظاهر نشده است.

ما در صفحات آینده از بزرگان مسلمان از صحابه، تابعان و فقیهان و نویسندگان و بسیاری دیگر که از علم و دانش آن حضرت بهره مند گشته اند، یاد خواهیم کرد. تحقیقا بسیاری از دانشمندان از آن حضرت کسب علم کرده و بدو اقتدا نموده بودند و گفتار آن حضرت را پیروی می کردند و از فقه و دلایل

روشنی بخش حضرتش در توحید و فقه و کلام کمال استفاده را به عمل می آوردند.

گفتار آن حضرت علیه السلام درباره ی توحید

بنابر نقل مدائنی، روزی یکی از اعراب بادیه به خدمت ابوجعفر محمد بن علی آمد و از وی پرسید: آیا به هنگام عبادت خداوند هیچ او را دیده ای؟ امام پاسخ داد: من چیزی را که ندیده باشم عبادت نمی کنم. اعرابی پرسید: چگونه او را دیده ای؟ فرمود: دیدگان نتوانند او را دید اما دلها با نور حقایق ایمان او را می بینند. با حواس به درک نمی آید و با مردمان قیاس نمی شود. با نشانه ها شناخته شود و با علامتها موصوف گردد. در کار خود هرگز ستم روا نمی دارد. او خداوندی است که جز او معبودی نیست. اعرابی با شنیدن پاسخ امام باقر (ع) گفت: خداوند خود آگاه تر است که رسالتش را کجا قرار دهد.

احتجاج آن حضرت علیه السلام با محمد بن منکدر از زاهدان و عابدان بلند آوازه ی عصر خویش

شیخ مفید در ارشاد، نویسد: شریف ابومحمد حسن بن محمد از جدم، از یعقوب بن یزید از محمد بن ابی عمیر، از عبدالرحمن بن حجاج، از ابوعبدالله امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: محمد بن منکدر می گفت: گمان نمی کردم کسی مانند علی بن حسین، خلفی از خود باقی گذارد که فضل او را داشته باشد، تا اینکه پسرش محمد بن علی را دیدم.

[صفحه ۲۰]

می خواستم او را اندرزی گفته باشم اما او به من پند داد. ماجرا چنین بود که من به اطراف مدینه رفته بودم ساعت بسیار گرم می بود. در آن هنگام با محمد بن علی مواجه شدم. او هیکل مند بود و به دو نفر از غلامانش تکیه داده بود. من با خودم گفتم: یکی از شیوخ قریش در این گرما و با این حال در طلب دنیا کوشش می کند. به خدا

او را اندرز خواهم گفت. پس نزدیک او شدم و سلامش دادم او نیز در حالی که عرق می ریخت با گشاده رویی جوابم گفت. به وی عرض کردم: خداوند کار تو را اصلاح کناد! یکی از شیوخ قریش در این ساعت و با این حال برای دنیا کوشش می کند! به راستی اگر مرگ فرا رسد و تو در این حال باشی چه می کنی؟ او دستان خود را از غلامانش برگرفت و به خود تکیه کرد و گفت: به خدا سوگند اگر مرگ من در این حالت فرا رسد مرگم فرا رسیده در حالی که من به طاعتی از طاعات الهی مشغولم. در حقیقت من با این طاعت می خواهم خود را از تو از دیگران بی نیاز کنم. بلکه من هنگامی که از مرگ باک دارم که از راه برسد در حالی که من مشغول به یکی از معاصی الهی باشم.

محمد بن مُنکدر گوید:

گفتم: «خدا تو را رحمت کند! می خواستم اندرزت گفته باشم اما تو به من اندرزی دادی».

کلینی در کافی، مانند همین روایت را از علی بن ابراهیم، از پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان و هم او، از ابن ابی عمیر، از عبدالرحمن بن حجاج، از امام صادق (ع) نقل کرده اند.

نگارنده: معنای سخن محمد بن منکدر که گفته بود: «می خواستم اندرزت گفته باشم ولی تو به من اندرزی دادی» این است که وی همچون طاووس یمانی و ابراهیم ادهم و ... از متصوفه بود و اوقات خود را به عبادت سپری می کرد و دست از کسب و کار شسته بود و بدین سبب خود را سر

بار مردم کرده بود. و بار زندگی خود را بر دوش مردم نهاده بود او می خواست امام باقر (ع) را نصیحت کند که مثلاً شایسته نیست آن حضرت در آن گرمای روز به طلب دنیا برود. امام (ع) نیز بدو پاسخ می دهد که: بیرون آمدن وی برای یافتن رزق و روزی است تا احتیاج خود را از مردمان ببرد که این خود از برترین عبادات است. اندرزی که این سخن برای ابن منکدر داشت این بود که وی در ترک کسب و کار و انداختن بار زندگی بر دوش مردم و اشتغالش به عبادت راهی خطا در پیش گرفته است. به همین جهت بود که ابن منکدر گفت: «می خواستم اندرزت گفته باشم ...»

بنابر همین اصل است که از صادقین (ع) دستور اشتغال به کسب و کار و نهی از افکندن بار زندگی بر دوش دیگران صادر شده است. از آنان همچنین روایت شده است که اگر کسی

[صفحه ۲۱]

به عبادت خدای پردازد و شخص دیگری در پی کسب و کار روانه شود، عبادت این شخص اخیر بالاتر و برتر از آن دیگری است. امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود: «ملعون است ملعون است کسی که خود را سربار مردمان قرار دهد».

احتجاج آن حضرت علیه السلام با نافع بن ازرق یکی از سران خوارج

این نافع کسی بود که فرقه ی ازرقه ی خوارج بدو منتسب می شد. شیخ مفید در ارشاد می نویسد: در اخبار و روایات آمده است که نافع بن ازرق به محضر محمد بن علی حضور یافت و در برابر آن حضرت نشست و از وی درباره ی مسائل حلال و حرام پرسش کرد. آن حضرت در ضمن پاسخهایی که

به سؤالات نافع می داد، فرمود: به خوارج بگو برای چه جدایی از امیرمؤمنان (ع) را روا (حلال) شمردید در حالی که خود فرا روی آن حضرت و در راه اطاعتش خونهایتان را ریختید و با مدد دادن به او به خداوند نزدیک گشتید؟ آنان پاسخ می دهند: او در دین خدا حکم بود. پس به آنان جواب ده که خداوند در شریعت پیامبرش (ص) دو حکم تعیین کرده و فرموده است: «فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما [۲]» و نیز رسول خدا (ص) سعد بن معاذ را در میان یهود بنی قریظه حکمیت داد، خداوند نیز داوری سعد را تأیید کرده، آیا نمی دانستید امیرمؤمنان (ع) به حکمین دستور داد تا مطابق قرآن حکم دهند و از آن تجاوز نکنند و بر رد حکمی که مخالف احکام قرآن بود شرط کرد. و هنگامی که خوارج بدو گفتند کسی را حکم خود قرار دادی که علیه تو حکم می کند پاسخ داد: «من هیچ مخلوقی را حکم نگرفته ام بلکه کتاب خدا را به حکمیت برگزیده ام». با این حساب اگر خوارج در این بدعت خود قصد بهتان نداشتند برای گمراه دانستن کسی که قرآن را به حکمیت گرفته و احکام مخالف با آن را مردود دانسته است چه دلیلی می یابند؟! نافع بن ازرق گفت: به خدا سوگند این سخنی بود که هرگز نشنیده بودم و به اندیشه ام راه نیافته بود و سخن حق همین است.

احتجاج آن حضرت علیه السلام با عبدالله بن نافع بن ازرق یکی دیگر از خوارج

کلینی در کافی نقل می کند که: عبدالله بن ازرق می گفت اگر من واقعا می دانستم در روی زمین کسی

هست که مرکبها مرا بدو رساند و او با استدلال به من ثابت کند که علی نهروانیان را کشته و در این باب در حق آنها ستم نکرده است، هر آینه به نزد او می شتافتم. به او گفته

[صفحه ۲۲]

شد: اگر کسی از فرزندان او پاسخگوی این پرسش باشد به نزد او می روی؟ نافع سؤال کرد: مگر در میان فرزندان او دانشمندی هست؟ گفتند: همین پرسش اولین نشانه ی نادانی تو است. آیا می شود در میان آنان دانشمندی نباشد؟! پس عبدالله با عده ای از پیروان بزرگ خویش عزم حرکت کرد و به مدینه آمد و از امام باقر (ع) اجازه ی ورود خواست. به آن حضرت گفتند: عبدالله نافع است. فرمود: او با من چه کار دارد؟ در حالی که هر صبح و شب از من و پدرم بیزاری می جوید؟ ابوبصیر پاسخ داد: فدایت شوم این مرد می گوید اگر بدانم در روی زمین کسی هست که مرکبها مرا به سوی او ببرند (امکان دسترس به او باشد) و با دلیل به او ثابت کند که علی نهروانیان را کشته و در این باره مرتکب ظلم و ستم نشده، هر آینه به نزد او خواهد شتافت. امام (ع) پرسید: آیا به نظر تو این مرد به قصد مناظره آمده است؟ ابوبصیر گفت: آری. حضرت به غلام خود فرمود: ای غلام بیرون شو و بار او را بگشا و بگو فردا بدین جا بیا. چون صبح فرا رسید، عبدالله همراه با بزرگان اصحاب خود در آنجا حاضر شد. امام باقر (ع) نیز به دنبال همه ی فرزندان مهاجران و انصار فرستاد و آنان را جمع کرد

و به سوی مردم آمد و به آنان روی کرد، گویی پاره ای از ماه بود، آنگاه به سخنرانی ایستاد و خدای را حمد و ثنا گفت و بر پیامبرش (ص) درود فرستاد و سپس فرمود: ستایش خداوندی راست که ما را به نبوت خویش جامه ی کرامت ارزانی کرد و به ولایت خویش مخصوصمان داشت. ای فرزندان مهاجران و انصار! هر کس از شما که منقبت و فضیلتی از علی بن ابی طالب به یاد دارد برخیزد و آن را بیان کند. پس هر یک از حاضران برخاسته فضیلتی درباره ی آن حضرت بیان کردند.

عبدالله بن نافع گفت: من این مناقب را بهتر از ایشان می دانم اما علی پس از پذیرش حکمیت، کافر شد. نقل مناقب تا آنجا ادامه یافت که به حدیث خیبر رسیدند که رسول خدا (ص) در آن فرموده بود: «فردا پرچم را به دست مردی خواهم سپرد که خدا و رسول را دوست می دارد و خدا و رسول نیز او را دوست می دارند او هجوم آورنده ای است که هیچ گاه نمی گریزد و از میدان عقب نمی نشیند مگر آنکه خداوند به دست او پیروزی را نصیب ما کند» .

امام باقر (ع) از عبدالله بن نافع پرسید: درباره ی این حدیث چه می گویی؟ پاسخ داد: این حدیث درست است و در آن تردیدی نیست اما علی پس از این به کفر گرایید. امام (ع) فرمود: مادرت به عزایت نشیند به من بگو آیا خداوند عزوجل در روزی که علی را دوست می داشت می دانست که او نهروانیان را می کشد یا نه؟ عبدالله گفت: اگر بگویم نه، کافر شده ام،

پس پاسخ داد: آری می دانسته است. امام (ع) فرمود: آیا خداوند علی را بدان خاطر که اطاعتش را می کرده دوست داشته است یا به خاطر نافرمانیش؟ عبدالله بن نافع گفت: به خاطر

[صفحه ۲۳]

به خاطر فرمانبرداریش. پس امام باقر (ع) به او فرمود: پس برخی از شکست خوردی. عبدالله برخاست در حالی که این آیه را تلاوت می کرد: تا وقتی که رشته ی سپید از رشته سیاه، شب از صبح برای شما نمایان گردد. [۳] به درستی خداوند می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد.

احتجاج امام باقر علیه السلام با قتاده بن دعامة بصری

ابن حجر در کتاب تهذیب التهذیب از قتاده نام برده و در حفظ و فقهت و ... از او تمجید کرده است. شیخ کلینی در کافی به نقل از ابو حمزه ی ثمالی روایت کرده است که: در مسجد رسول خدا (ص) نشسته بودم که مردی به سویم آمد و سلام داد و پرسید ای بنده ی خدا کیستی؟ گفتم: از اهالی کوفه هستم، با من چکار داری؟ پرسید: آیا محمد بن علی (امام باقر (ع)) را می شناسی؟ گفتم: آری، اگر حق و باطل را می دانی با او چکار داری؟ گفت: ای کوفیان شما طاقت ندارید، اگر ابوجعفر را دیدی به من خبر ده. هنوز کلامش تمام نشده بود که ابوجعفر آمد. عده ای از مردم خراسان و نیز گروهی دیگر اطراف آن حضرت را گرفته بودند و درباره ی مناسک حج از وی سؤال می کردند. امام (ع) آمد و در جایگاه خود نشست. آن مرد نیز نزدیک آن حضرت جای گرفت. من در جایی نشستم که سخنان آنان را بشنوم. اطراف امام عده ای نشسته بودند. وقتی هر یک کار

خود را انجام دادند و رفتند، امام رو به آن مرد کرد و پرسید: تو کیستی؟ پاسخ داد: من قتاده بن دعامه بصری هستم. امام پرسید: تو فقیه بصریان هستی؟ گفت: آری. امام گفت: وای بر تو ای قتاده! خداوند مردمی را آفرید و برای آنان حجت‌هایی قرار داد. آنان ستون‌هایی در زمینش هستند و به اجرای فرمانهای خداوند قائلند. آنان در علم خداوند برگزیدگانند. پیش از خلقت آنان را برگزید و ایشان از جانب راست عرش او سایه بانند. قتاده دیری خاموش ماند. سپس گفت: خداوند تو را نیکو گرداند! به خدا سوگند من رویاروی فقها و ابن عباس نشستم اما قلبم در برابر هیچ یک از آنان چنان که در برابر تو به اضطراب افتاده است، به ناآرامی و اضطراب دچار نگشته بود. امام (ع) به او گفت: مگر نمی‌دانی کجایی؟ تو اینک در برابر خانه‌هایی هستی که خداوند اجازه داده در آنها نام مقدسش بلندی گیرد و یاد شود، در این خانه‌ها مردانی شامگاهان و صبحگاهان او را تسبیح می‌کنند. کسانی که هیچ سوداگری و داد و ستدی آنان را از یاد خدا و اقامه‌ی نماز و دادن زکات غافل نمی‌سازد. تو چینی و ما همان کسانی که خداوند چنین توصیفشان کرده است. قتاده بر آن حضرت گفت: به خدا راست گفتم. خدا مرا قربانت کند آن خانه‌ها سنگی و گلین نیستند. سپس گفت: درباره‌ی حکم «پنیر» مرا آگاه کن. امام تبسمی کرد و فرمود: آیا

[صفحه ۲۴]

پرسش‌هایت درباره‌ی این مسائل است؟ قتاده پاسخ داد: حکم آن را فراموش کرده‌ام. امام پاسخ داد: اشکالی در آن نیست. قتاده گفت: اگر از

آن بوی مرده احساس شده باشد؟ امام گفت: اشکالی در آن نیست. زیرا هیچ رگ و استخوانی ندارد و خونی در آن نیست. بلکه میان از سرگین و خون بیرون می آید. سپس فرمود: بو و نسیم به منزله ی مرغی مرده است که از آن تخمی بیرون آمده باشد، آیا آن تخم را می خوری؟ قتاده گفت: نه می خورم و نه به کسی می گویم بخورد. امام (ع) پرسید: چرا؟ گفت: چو این تخم از جوجه ی مرده ای به دست آمده است. امام (ع) گفت: اگر این تخم را مراقبت کنی و از آن جوجه ای به دست آید آیا آن جوجه را می خوری؟ گفت: آری. امام پرسید: پس چه چیز آن تخم را بر تو حرام کرده بود و این جوجه را حلال؟ سپس فرمود: بوی مرده هم مانند تخم است، پنیر را از بازار مسلمانان و از نمازگزاران بخر و درباره ی آن تحقیق مکن، مگر آن که کسی درباره ی آن چیزی به تو بگوید.

احتجاج آن حضرت علیه السلام با عبدالله بن معمر لیشی درباره ی متعه

در کتاب کشف الغمه به نقل از کتاب نثر الدرر نوشته ی آبی آمده است: روایت شده که عبدالله بن معمر لیشی به امام باقر (ع) گفت: به من خبر رسیده که شما به (جواز) متعه فتوا داده ای؟ امام فرمود: خداوند در قرآن آن را روا شمرده و پیامبر (ص) نیز آن را سنت گزارده است و یارانش هم بدان عمل کرده اند. عبدالله گفت: عمر از متعه نهی کرده بود. امام فرمود: تو بر سخن دوستت (عمر) باش و من هم بر سخن رسول خدا (ص) می مانم. عبدالله گفت: آیا تو خوشحال می شوی از این که زنانت چنین

کاری کنند؟ امام (ع) فرمود: ای احمق زنان را یاد نکرده است. کسی که در قرآن متعه را حلال کرده و آن را مجاز دانسته است از تو و از کسی که خود را به زحمت انداخت و آن را نهی کرد غیرتمندتر است. بلکه آیا تو خوشحال می شوی که یکی از محارم تو در عقد نکاح مردمانی بیکاره و نادان از اهالی مدینه درآیند؟ گفت: خیر. فرمود: پس چرا حلال خدا را حرام می شمری؟ عبدالله گفت: حرام نمی شمرم، اما چنین کسی در خور و در شأن من نیست. امام فرمود: خداوند کردار او را پسندیده می داند و بدو تمایل می کند و حوری را به همسری او درمی آورد و آیا تو از کسی که خداوند به او رغبت دارد تنفر داری و از روی تکبر از کسی که همتا و هم شأن حور بهشتی است استنکاف می ورزی؟ آنگاه عبدالله خندید و گفت: گمان نمی کنم سینه های شما جز رستنگاه درختان علم جایگاه دیگری باشد. میوه های این درختان از آن شما و برگهایشان از آن مردمان است.

دوم، حلم: در کتاب مناقب آمده است: مردی از اهل کتاب به آن حضرت گفت: تو بقر (گاو) هستی؟ امام گفت: خیر من باقر هستم. گفت: تو فرزند زنی آشپز هستی. امام گفت:

[صفحه ۲۵]

آشپزی حرفه ی او بوده است. مرد گفت: تو فرزند زنی سیاه چرده ی زنگی و بدکاری هستی. امام پاسخ داد: اگر چنین که تو می گویی بوده، خداوند او را بیامرزد اگر تو دروغ می گویی خداوند تو را بیامرزد.

سوم، تسلیم امر خدا بودن: ابونعیم در کتاب حلیه الاولیاء نقل کرده است: «محمد

بن علی (امام باقر) (ع) می گفت: از خداوند آنچه را که دوست داریم درخواست می کنیم پس هنگامی که چیزی را که نمی پسندیم حادث می شود با خداوند عزوجل در آنچه که او دوست داشته باشد مخالفت نمی کنیم» .

چهارم، جود و بخشش: شیخ مفید در ارشاد می نویسد: آن حضرت با آن ویژگیهای علمی و بزرگی و ریاست و اقامت که توصیف کردیم به جود در میان خاصه و عامه مشهور بود و با وجود کثرت عیال و وضعیت متوسط مالیش در کرم و بزرگواری و احسان به همگان معروف بود. شریف ابومحمد حسن بن محمد از جدم، از ابونصر از محمد بن حسین، از اسود بن عامر، از حنان بن علی از حسن بن کثیر روایت کرده است که گفت: از نیازمندی خود و بی وفایی دوستانم در نزد آن حضرت گلایه کردم؛ امام (ع) فرمود: چه بد برادری است کسی که در هنگام توانگری تو را در نظر دارد و به هنگام تنگدستی رابطه اش را با تو قطع می کند. آنگاه به غلامش فرمود: کیسه ای بیاور. در آن کیسه هفتصد درهم بود و فرمود: این را خرج کن و چون تمام شد مرا آگاه کن.

شیخ مفید همچنین می نویسد: محمد بن حسین از عبدالله بن زبیر از عمرو بن دینار و عبدالله بن عمیر رواست کرده است که آن دو گفتند: ما هیچ گاه به دیدار محمد بن علی نرفتیم جز آنکه نفقه و صله و پوشش ما را می داد و می گفت: این را پیش از آنکه به ملاقات من آید برای شما آماده کرده بودم.

شیخ مفید می گوید:

ابونعیم نخعی از معاویه بن هشام، از سلیمان بن دمدم روایت کرده است که گفت: ابوجعفر محمد بن علی، پانصد تا ششصد و تا هزار درهم به ما می داد و هیچ گاه از دادن صله به برادران و امیدواران و کسانی که به نزدش می آمدند، خسته نمی شد.

در کتاب مطالب السؤل به نقل از حافظ عبدالعزیز بن اخضر جنابذی در کتاب معالم العتره آمده است: سلمی کنیز امام باقر (ع) روایت کرده است که برادران و دوستان امام باقر (ع) وقتی به نزد آن حضرت می آمدند از پیش وی خارج نمی شدند مگر آنکه به آنان غذایی گوارا می خوراند و لباسی نیکو بدیشان می پوشانید و پولی به آنان می بخشید. من درباره ی برخی از این کارها به او تذکر می دادم اما آن حضرت می فرمود: ای سلمی! بعد از انجام خوبی ها و وجود دوستان، در دنیا امیدی نیست. در روایت مطالب السؤل چنین آمده است: من به آن حضرت سخنانی می گفتم تا از این رفتارش بکاهد اما ایشان می فرمود: ای

[صفحه ۲۶]

سلمی! دنیا جز به دیدار برادران و بخشش به آنها و انجام خوبیها، نیکو و خوشایند نیست.

پنجم، کثرت صدقات: صدوق در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (ع) روایت کرده است: پدرم از دیگر افراد خانواده اش مال کمتر و در مقابل، مخارج بیشتری داشت. او در هر جمعه یک دینار صدقه می داد و می گفت: صدقه در روز جمعه دو چندان می شود همان گونه که خود روز جمعه بر روزهای دیگر فضیلت بیشتری دارد.

ششم، شکوه و هیبت در دلها: در مناقب از ابوحمزه ی شمالی نقل

شده است: «چون سالی که ابوجعفر محمد بن علی (ع) در آن حج کرد، فرا رسید. هشام بن عبدالملک او را دید که مردم به سویش می شتافتند. عکرمه پرسید: این مرد کیست؟ بر چهره اش نشان درخشان علم و دانش نقش بسته است. باید او را امتحان کنم. اما وقتی روبروی امام قرار گرفت از ترس به لرزه افتاد و از عمل خود پشیمان شد و گفت: ای فرزند رسول خدا (ص) من در مجالس بسیاری، رویاروی کسانی مانند ابن عباس و غیر او نشسته ام، اما هیچ گاه حالتی که اکنون مرا فرا گرفته است، در نیافته بود. امام باقر (ع) به او فرمود: وای بر تو ای بنده ی شامیان! تو پیشاروی خانه هایی هستی که خداوند اجازه داده در آنها نام پاکش بلندی گیرد و یاد شود.

یکی از روایاتی که از طریق آن حضرت علیه السلام نقل شده است

شیخ مفید در ارشاد نویسد: از امام باقر (ع) از پدرانش (علیهم السلام) روایت شده است که رسول خدا (ص) می فرمود: بزرگ ترین کارها سه چیز است: مواسات با برادران در مال و پرداخت حق کامل مردم از طرف خود و یاد کردن خداوند در هر حال.

اخبار مربوط به آن حضرت علیه السلام و ذکر برخی از روایاتی که از او نقل شده است

ابونعیم اصفهانی در کتاب حلیه الاولیاء به نقل از امام باقر (ع) روایت کرده است که فرمود: «شیعیان ما سه دسته اند. دسته ای از آنان مال مردم را به نام ما می خورند و دسته ای مانند شیشه اند که خرد می شوند و دسته ای دیگر چونان طلای سرخند که هرگاه به آتش برده می شوند، بر استحکام آنها افزوده می شود».

آبی در کتاب نثر الدرر می نویسد: امام باقر (ع) به مناسبت ولادت کودکی به پدرش تبریک گفت و فرمود: از خدا می خواهم این کودک را جانشین با تو و پس از تو قرار دهد. زیرا انسان در زمان حیات و مرگ پدرش جانشین اوست. و نیز آن امام (ع) فرمود: خداوند، محمد (ص) را به نیکوترین آداب، مودب فرمود و گفت: عفو پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از نادانان روی

[صفحه ۲۷]

گردان. [۴] چون پیامبر (ص) این همه را فراگرفت خداوند فرمود: «و آنچه را پیامبر دادتان بگیری دش و از آنچه شما را بازداشت، دوری کنید. [۵].»

در حلیه الاولیاء به نقل از عبیدالله بن ولید آمده است که امام باقر (ع) از ما پرسید: آیا کسی از شما دستش را در جیب لباس دوستش می برد تا آنچه را که می خواهد بردارد؟ پاسخ دادیم: خیر، فرمود: پس آن گونه که ادعا می کنید با هم

برادر نیستید.

حافظ عبدالعزيز بن اخضر جنابذی در کتاب معالم العتره از حجاج بن ارطاه روایت کرده است که گفت: امام باقر (ع) فرمود: ای حجاج! مواسات شما چگونه است؟ گفتم: خوب است. پرسید: آیا یکی از شما به هنگام نیاز دستش را در کیسه ی برادرش می کند تا حاجتش را روا دارد؟ گفتم: این مورد پیش نیامده است. امام (ع) فرمود: اما اگر چنین می کردید هیچ گاه نیازمند نمی شدید.

پیشنهاد امام علیه السلام به عبدالملک درباره ی ضرب سکه

در جلد دوم از کتاب المحاسن و المساوی نوشته ی ابراهیم بن محمد بیهقی آمده است:

«کسایی گوید روزی بر هارون الرشید وارد شدم. هارون در ایوان کاخش نشسته بود. پولهای زیادی روبروی او بود و برخی از همیان ها نیز به خاطر پول بسیاری که در آنها جای داده بودند، پاره شده بودند. هارون دستور داده بود، پولها را در میان خدمتگزاران خاص خود توزیع کنند و خود نیز سکه ای به دست گرفته بود که بر روی آن نوشته ای به چشم می خورد. هارون در حالی که به این سکه خیره شده بود، با من بسیار سخن گفت. وی از من پرسید: آیا می دانی نخستین کسی که کتابت بر روی طلا- و نقره را مرسوم کرد چه نام داشت؟ گفتم: سرورم عبدالملک بن مروان بود. گفت: آیا علت آن را می دانی؟ گفتم: از علت آن آگاهی ندارم بلکه همین قدر می دانم که او اولین کسی است که به ضرب این گونه نوشته بر روی سکه ها دستور داده است. سپس هارون گفت: اینک علت آن را برای تو بیان خواهم کرد. کاغذها، نخست از رومیان بود و اکثر ساکنان مصر نصرانی و بر کیش

پادشاه روم بودند نقش و نگار حواشی کاغذها به رومی انجام می گرفت و نقش آنها اب و ابن و روح القدس بود. این نوع کاغذها تا صدر اسلام و از آن هنگام تا حکومت عبدالملک رواج داشت تا آنکه عبدالملک که مردی زیرک بود، به این مسئله توجه کرد. در این میان روزی

[صفحه ۲۸]

نامه ای به دست او رسید و نقش روی کاغذ توجه او را جلب کرد. عبدالملک دستور دارد آن نقش را به عربی ترجمه کنند. او آن نقش را خوش نداشت و گفت: چنین نوشته هایی در کار دین و اسلام ناپسند و ناگوار است. این گونه نوشته ها که بر روی ظروف و لباسها هم به چشم می خورد، در مصر و دیگر کشورها ساخته می شد و با توجه به وسعت مصر و اموال بسیار و کثرت جمعیت آن، این کاغذها در آنجا تهیه و به سرتاسر جهان صادر می شد. قطعا چنین نوشته هایی، شرک محسوب می گشت. از این رو عبدالملک دستور داد نامه ای به عبدالعزیز بن مروان، عامل حکومت بر مصر، بنویسند تا جلوی این گونه نوشته ها را که بیشتر در آغاز نامه ها و بر روی پارچه ها و پیراهن ها و پرده ها بود، بگیرد و در عوض سوره ی توحید و آیه ی شهد الله انه لا اله الا هو را بر آنها بنویسد این نقش تا عصر حاضر همچنان باقی است و در آن تغییر داده نشده است. آنگاه عبدالملک نامه ای به کلیه ی نمایندگان خود در تمام بلاد نوشت مبنی بر آنکه نقش رومی از این پس باطل است و چنانچه بعد از این فرمان نزد کسی از این نقشها بیابند او را

تازیانہ بزنند و برای مدتی طولانی به زندان افکنند. هنگامی که کاغذها با نقش و نگار نوین که حاکی از توحید بود، زینت یافت و به شهرهای روم برده شد پادشاه روم از آن آگاه گردید و چون متن نقوش را برای او ترجمه کردند، خشمگین شد و آن را بس ناپسند دانست و نامه ای به عبدالملک نوشت و در آن گفت: می دانی که کار نقش و نگار بر روی کاغذها در مصر و برمبنای نقش رومیان انجام می گرفت و همواره کار بر این روال جریان داشت تا آنکه تو آن را متوقف ساختی. اگر خلفای پیش از تو، در این باره درست عمل کرده اند تو به خطا رفته ای و اگر تو راه صواب پوییده ای آنان همگی به خطا رفته اند. حال هر یک از این دو حالت را که می خواهی و می پسندی اختیار کن. اینک من تحفه ای را که درخور موقعیت توست برایت فرستاده ام و مایلم که نقش و نگار کاغذها را به همان گونه که در گذشته رایج بود، بازگردانی. این خواستی است که اگر آن را انجام دهی سپاسگزارت خواهم بود. همچنین فرمان ده تا از این تحفه گرانقدر را بپذیرند. چون عبدالملک نامه ی پادشاه روم را خواند، فرستاده ی او را بازگرداند و به او اعلام کرد که نه پاسخ نامه ی پادشاه روم را خواهد گفت و نه تحفه او را خواهد پذیرفت. فرستاده پادشاه روم بازگشت و پادشاه را از این موضوع آگاه ساخت. پادشاه روم بار دیگر هدیه ی خود را به دو برابر افزایش داد و آن را به وسیله ی پیک خود نزد عبدالملک فرستاد و در

نامه ی خود یادآور شد که گویا این هدیه را کوچک شمردی و آن را نپذیرفتی و از دادن پاسخ به نامه ی من خودداری کردی اینک من هدیه را دو برابر کرده ام و از تو می خواهم نقش نامه ها و سکه ها را به روال

[صفحه ۲۹]

سابق بازگردانی. عبدالملک نامه ی دوم پادشاه روم را خواند و مجددا تحفه ی او را باز پس گردانید و از جواب به نامه ی او امتناع ورزدی. پادشاه روم برای سومین بار نامه ای به عبدالملک نگاشت و خواسته ی خود را تکرار کرد و افزود: تو تحفه ی مرا کوچک انگاشتی و پاسخ نامه های مرا ندادی و به درخواستم وقتی ننهادی. من چنین گمان کردم که این تحفه برای تو اندک بود پس آن را به دو برابر افزایش دادم اما تو همچنان بی اعتنایی کردی. اینک باز بر مقدار این هدیه افزوده ام و تو را به مسیح (ع) سوگند می دهم که دستور دهی سکه ها و کاغذها را مانند نقش بزنند یا آنکه من خود این دستور را صادر خواهم کرد. تو خوب می دانی که درهم و دینار تنها در ملک من منقوش می شود و در سرزمین مسلمانان این کار مرسوم نیست بنابراین اگر تو از تصمیمی که گرفته ای باز نگردی من دستور می دهم بر روی سکه ها، کلماتی حاکی از ناسزا و بی حرمتی نسبت به پیامبر شما منقوش سازند در این صورت هنگام خواندن آنها عرق شرم از پیشانیت سرازیر خواهد شد. پس بار دیگر از تو می خواهم که هدیه ی مرا بپذیری و نقش سکه ها و کاغذها را تغییر ندهی و این هدیه را عامل به هم نخوردن میانه ی من و خودت

قرار دهی چون عبدالملک این نامه را خواند بسیار خشمگین شد و به تنگ آمد و گفت: گمان می کنم پلیدترین موجود مسلمان من باشم زیرا سبب شدم تا این کافر بر پیامبر اسلام زبان به ناسزا گشاید. و اگر چنین شود، این روش در آینده نیز باقی ماند و به نمی توان آن را در کلیه ی بلاد عرب محو و نابود ساخت زیرا تمام معاملات در بین مردم به وسیله ی همین درهم ها و دینارهایی که در روم ساخته می شود، انجام می پذیرد. پس مسلمانان را فراخواند و در این باره با آنان به رایزنی پرداخت، اما پیشنهادهای آنان مورد قبول وی قرار نگرفت. در این میان روح بن زبناح به عبدالملک گفت: تو خود بهترین پیشنهاد و راه خروج از این مشکل را می دانی اما به عمد بدان اعتنایی نمی کنی. عبدالملک با تعجب گفت: وای بر تو این شخصیت کیست؟ روح بن زبناح گفت: او باقر (ع) از اهل بیت پیامبر (ص) است. عبدالملک گفت: درست می گویی اما من از این واقعه یکه خورده بودم و نمی دانستم چه کنم. آنگاه عبدالملک نامه ای به عامل خویش در مدینه نوشت و به وی دستور داد محمد بن علی بن حسین را در کمال احترام به نزد من روانه کن و دویست هزار درهم برای تجهیز کاروان و سیصد هزار درهم به عنوان مخارج به وی بپرداز و تمام نیازهای او و همراهانش را برآورده ساز. از طرفی عبدالملک، فرستاده ی پادشاه روم را تا آمدن امام باقر (ع) در نزد خود نگهداشت. چون امام (ع) به نزد عبدالملک رفت و از موضوع آگاهی

یافت به وی فرمود: تهدید پادشاه روم بر تو گران نیاید و تو را نگران نسازد، زیرا اولاً خداوند اجازه نخواهد داد

[صفحه ۳۰]

تهدید پادشاهها روم درباره ی رسول الله عملی گردد و ثانیاً این کار چاره دارد. عبدالملک پرسید: چاره ی این کار چیست؟ امام پاسخ داد: همین الان در پی صنعتگران بفرست و از آنان بخواه که در پیش روی تو سکه هایی از درهم و دینار بسازند و در یک طرف آنها سوره ی توحید و در طرف دیگر نام رسول الله را نقش زنند. در گرادگرد سکه ها نیز نام شهری که آن سکه در آنجا ضرب شده و نیز نام سالی را که ضرب سکه در آن صورت پذیرفته است، بنگارند. آنگاه سکه ها را از نظر وزن به سه نوع تقسیم کن. و وزن آنها را سی درهم انتخاب کن. ده عدد از آنها را به وزن ده مثقال و ده عدد دیگر را شش مثقال و ده عدد آخر را پنج مثقال قرار ده چنان که وزن همه ی آنها بر روی هم به بیست و یک مثقال برسد. به طوری که اگر آنها را از یکدیگر جدا کنند وزن هر دسته برابر با هفت مثقال باشد. و سنگهایی از شیشه بر آنها قرار ده که افزایش و کاهش در آن ها راه نداشته باشد. سپس درهم ها را به وزن ده و دینارها را به وزن هفت مثقال ضرب کن. در آن روزگار درهم ها به نام پادشاهان ایرانی بود و کسروی نامیده می شد و امروزه بدان «بغلیه» گفته می شود چون سازنده ی آن شخصی به نام «رأس البغل» بود که این سکه ها را برای عمر بن

خطاب ضرب می کرد. روی این سکه ها تصویر پادشاه نقش بسته بود و در زیر تخت پادشاه عبارت «خوب بخور» به چشم می خورد. پیش از اسلام وزن هر درهم یک مثقال بود و ده درهم، شش مثقال وزن داشت و درهم های پنج مثقالی را «سمیریه» می گفتند که آنها نیز به دو نوع سبک و سنگین ساخته می شد و نقش سواری بر روی آن بود. عبدالملک پیشنهاد امام باقر (ع)، را به کار بست. امام باقر (ع) به او پیشنهاد داد که این سکه ها را در تمام بلاد اسلامی رایج سازند و مردم معاملات خود را به وسیله ی آنها انجام دهند و کسانی را که در معاملات خود از پولهای دیگر استفاده کنند، به قتل تهدید نمایند. و سکه های سابق را به محلی که در آن ساخته می شد بازگرداند تا آن را به سبک سکه های اسلامی تغییر دهند. عبدالملک فرمان امام باقر (ع) را انجام داد و فرستاده ی پادشاه روم را به سوی کشورش روانه کرد و به او گفت: به فرمانروایت بگو خداوند تو را از تصمیمی که در سر داری بازخواهد داشت و من به کارگزارانم در تمام بلاد دستور داده ام که چنین و چنان کنند و از رواج سکه ها و نقشهای رومی جلوگیری نمایند. برخی از اطرافیان پادشاه روم به وی گفتند: اکنون مناسبت دارد که تهدید خود را نسبت به فرمانروای عرب عملی کنی. ولی پادشاه روم در پاسخ آنان گفت: من می خواستم با آنچه برای او نوشته بودم، وی را به خشم آورم و در آن هنگام از نظر مالی و غیر آن به رسم و

آئین رومیان بر این کار توانا بودم، اما اینک که تمام مسلمانان در معاملات خود از سکه های رومی استفاده نمی کنند، نمی توانم

[صفحه ۳۱]

به تهدید خود جامه ی عمل بپوشانم و بدین ترتیب از آنچه گفته بود امتناع کرد.

بدین گونه است که تا امروز پیشنهاد محمد بن علی بن حسین همچنان اجرا می شود.

آنگاه رشید درهمی را به سوی یکی از خدمتگزارانش انداخت.

نگارنده: قبلا- در جزء سوم، در تاریخ زندگی امیرمؤمنان علی (ع) به نقل از دائره المعارف بریتانیا، اشاره کردیم که اولین کسی که به ضرب سکه های اسلامی امر کرد علی (ع) بود. وی در سال ۴۰ هجری مطابق با سال ۶۶۰ میلادی، در شهر بصره دستور به ضرب سکه اسلامی داد. پس از آن حضرت، عبدالملک دنباله ی کار او را گرفت و در سال ۷۶ هجری مطابق با سال ۶۹۵ میلادی به تکمیل آن همت گماشت. می توان میان این دو روایت را بدین ترتیب جمع کرد که ضرب سکه در بصره به فرمان علی (ع) صورت گرفته اگر چه در آن هنگام سکه های دیگر نیز در معاملات رواج داشته است. سکه هایی را که «رأس البغل» در زمان عمر ضرب می کرد نیز منقوش به نقش سکه ی کسروییه بوده است. اما عبدالملک، چنان که پیش از این نیز اشاره شد، به پیشنهاد امام باقر (ع) به ضرب سکه پرداخت و از معامله با سکه های دیگر، به جز سکه های اسلامی، جلوگیری به عمل آورد.

اخبار مربوط به آن حضرت علیه السلام در برخورد با شاعران

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب می نویسد: امام باقر (ع) به کثیر گفت: عبدالملک را مدح گفتی؟ او پاسخ داد: ای پیشوای هدایت او را تمجید نکردم. بلکه به او گفتم

اسد، و اسد از خانواده ی سگان است و نیز به او گفتم شمس، و شمس از جماد است و به او گفتم بحر، و بحر از موات است و او را مار خطاب کردم و مار خزنده ای بدبو است و او را کوه خواندم و کوه سنگی است گنگ. امام باقر (ع)، از شنیدن سخنان او تبسم کرد.

کمیت که در محضر آن حضرت بود بالبداهه قصیده ی معروف خود به مطلع زیر را خواند:

من لصب متیم مستهام

غیر ما صبوه و لا احلام

چون به بیت زیر رسید:

اخلص الله لی هوای فما اغ

رق نزعا و لا تطیش سهامی

امام (ع) به او فرمود: بگو فقد اغرق نزعا و ما تطیش سهامی. کمیت گفت: مولای من، شما در این معنی به مراتب بهتر از من شعر می گوئید. [۶].

[صفحه ۳۲]

در مناقب ابن شهر آشوب آمده است: کمیت برای امام باقر (ع) این قصیده را سرود: من لصب متیم مستهام. سپس امام (ع) به سوی قبله روی کرد و سه بار فرمود: خدایا بر کمیت رحمت آور و او را بیامرزد. آنگاه گفت: ای کمیت این صد هزار درهم است که من از اهل بیتم به خاطر تو جمع آورده ام کمیت گفت: هرگز، به خدا کسی نمی داند که من این درهم ها را از شما گرفته ام بلکه خداوند عزوجل مرا بی نیازم می کند. اما شما با اعطای یکی از پیراهن هایتان مرا اکرام کنید. امام (ع) هم یکی از پیراهن های خود را به او بخشید.

نگارنده: این دو بیت که نقل شد سرآغاز قصیده ی درازی از کمیت است. در بحار از خط بن فهد حلی نقل شده است: «روزی مردی در محضر امام باقر

(ع) وارد شد و قصیده ای در مدح آن حضرت خواند که مطلع آن چنین بود: عليك السلام ابا جعفر. چون قصیده پایان یافت امام (ع) هیچ صله ای به شاعر نداد. شاعر از او پرسید: چرا صله ای به من نمی بخشی؟ حال آنکه من شما را مدح گفتم. امام فرمود: تو همان گونه که به مردگان سلام می دهند بر من درود و سلام فرستادی. آیا سخن شاعر را نشنیده ای که گفته است:

الا طرقتنا آخر الليل زينب

عليك سلام هل لما فات مطلب

فقلت لها حيت زينب خدنكم

تحية ميت و هو في الحي يشرب [7].

با وجود آنکه گفتن سلام عليك ابا جعفر نیز در اینجا تو را کفایت می کرد.»

در کتاب مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر تألیف احمد بن محمد بن غیاش آمده است که ورد بن زید اسدی برادر کمیت میهمان امام باقر (ع) شد و با سرودن قصیده ای امام (ع) را مخاطب قرار داد و شرح شرفیابی خود به حضور آن حضرت را به این گونه بیان کرد:

کم جزت فیک من اجواز ایفاع

و اوقع الشوق بی قاعا الی قاع

یا خیر من حملت انثی و من وضعت

به الیک غدا سیری و ایضاعی

اما بلغتک فالآمال بالغه

بنا الی غایه یسعی لها الساعی [8].

نگارنده: ما این قصیده را به هنگام نقل شرح حال ورد بن زید اسدی، تماما ذکر کرده ایم.

[صفحه ۳۳]

راویانی که از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند

شیخ مفید در ارشاد می نویسد: بزرگان دین و بقایای اصحاب و سرشناسان تابعان و سران فقهای مسلمانان از وی روایت کرده اند.

ابن شهر آشوب در مناقب پس از یادآوری همین نکته گفته است: «از صحابه کسانی چون جابر بن عبدالله انصاری و از تابعان، مانند جابر بن یزید جعفی و

کیسان سختیانی از صوفیان و از فقها افرادی چون ابن المبارک و زهری و اوزاعی و ابوحنیفه و مالک و شافعی و زیاد بن مندر نهادی از آن حضرت روایت کرده اند.

از نویسندگان کسانی مثل طبری و بلاذری و سلامی و خطیب در کتابهای تاریخیشان و در موطأ و شرف المصطفی و الابانه و حلیه الاولیاء و سنن ابی داود و الالکانی و مسند ابوحنیفه و مسند مروزی و ترغیب اصفهانی و بسیط واحدی و تفسیر نقاش و زمخشری و معرفه اصول الحدیث و رساله السمعانی همگی از آن حضرت نقل قول کرده و گفته اند: «قال محمد بن علی ... و چه بسا در بسیاری از مؤاخذ نیز گفته اند: «قال محمد الباقر» .

ابن شهر آشوب همچنین در جای دیگر از همین کتاب می نویسد: شیعیان بر این نکته متفق اند که «افقه الاولین» شش نفرند که جزو یاران امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بوده اند. این شش تن عبارت بودند از: زراه بن اعین، معروف بن خربوذ مکی، ابوبصیر اسدی، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم طائفی و برید بن معاویه عجلی. از اصحاب آن حضرت حمران بن اعین شیبانی و برادرانش بکیر و عبدالملک، عبدالرحمان و محمد بن اسماعیل بن بزیع [۹]، عبدالله بن میمون قداح، محمد بن مروان کوفی از فرزندان ابوالاسود، اسماعیل بن فضل هاشمی از فرزندان نوفل بن حارث، ابوهارون مکفوف، ظریف بن ناصح کفن فروش، سعید بن ظریف الاسکاف (کفشگر) دلی، اسماعیل بن جابر خثعمی کوفی، عقبه بن بشیر اسدی، اسلم مکی مولای ابن حنفیه، ابوبصیر لیث بن بختری مرادی، کمیت بن زید اسدی، ناجیه بن عماره صیداوی، معاذ بن مسلم هراء

نحوی و بشیر الرحال را می توان نام برد.

راویانی که نص امام زین العابدین (ع) بر او را نقل کرده اند اسماعیل بن محمد بن عبدالله بن علی بن حسین (ع)، زید بن علی و عیسی از پدرش و حسین بن ابی العلاء بوده اند.

در حلیه الاولیاء آمده است: از تابعان، «عمرو بن دینار، عطاء بن ابی رباح، جابر جعفی، ابان بن تغلب» و از ائمه و بزرگان: «لیث بن ابی سلیم، ابن جریح، حجاج بن ارطاه» در

[صفحه ۳۴]

متأخران از وی روایت می کرده اند.

شیخ مفید در اختصاص می نویسد: جابر بن یزید جعفی، حمران بن اعین، زراره، عامر بن عبدالله بن جذاعه، حجر بن زایده عبدالله بن شریک عامری، فضیل بن یسار بصری، سلام بن مستنیر، برید بن معاویه عجللی و حکیم بن ابی نعیم، یاران امام محمد بن علی (ع) بوده اند.

همچنین در این کتاب به نقل از امام کاظم (ع) آمده است: چون روز قیامت فرارسد منادی ندا درخواهد داد که حواریون محمد بن علی و جعفر بن محمد کجایند؟ پس عبدالله بن شریک عامری، زراره بن اعین، برید بن معاویه عجللی، محمد بن مسلم ثقفی، لیث بن بختری مرادی، عبدالله بن ابی یعفر، عامر بن عبدالله بن جذاعه، حجر بن زایده، حمران بن اعین و ... برپا می خیزند.

در اختصاص گفته شده است: «زیاد بن منذر اعمی، یعنی ابو الجارود، زیاد بن ابی رجاء یعنی عبیده خدء، زیاد بن سوجه، زیاد غلام ابوجعفر، زیاد بن ابی زیاد منقری و زیاد الاحلام از یاران امام باقر (ع) بودند. و دیگر یاران او عبارت بودند از: ابوبصیر لیث بن بختری مرادی، ابوبصیر یحیی بن ابی القاسم مکفوف غلام

بنی اسد و نام ابوالقاسم اسحاق بود و ابوبصیر نیز کنیه اش ابومحمد بود» .

کسانی که امام باقر علیه السلام از آنان روایت کرده است

آن حضرت از پدرش و او از اجدادش و آنان از رسول خدا (ص) روایت نقل کرده اند. شیخ مفید می گوید: «روایت کرده اند که از آن حضرت درباره ی احادیثی سؤال شد که به صورت مرسل بود و سند آن را نگفته بودند. امام (ع) پاسخ داد: چون حدیثی گفتم و سند آن را ذکر نکردم بدانید که سند من در آن حدیث پدرم از جدم از پدرش از جدش رسول خدا (ص) از جبرئیل از خداوند عزوجل است.»

در حلیه الاولیاء آمده است: ابوجعفر محمد بن علی، احادیث را به جابر بن عبدالله انصاری اسناد می داد و از ابن عباس و ابوهریره و ابوسعید خدری و انس بن مالک و از حسن و حسین روایت می کرد و احادیث خود را به سعید بن مسیب و عبدالله بن ابی رافع اسناد می داد.

در کشف الغمه نوشته شده است: ابوالفرج بن جوزی در کتاب صفوه الصفوه گوید: ابوجعفر (ع) احادیث خود را از جابر بن عبدالله، ابوسعید خدری، ابوهریره، ابن عباس «انس» حسن و حسین اسناد داده و از سعید بن مسیب و تابعان دیگر روایت کرده است.

نگارنده: روایت بیشتر اینان از سوی امام باقر (ع) به خاطر وجود مصلحتی خاص بوده

[صفحه ۳۵]

است و گرنه آن حضرت با دست یابی به علوم پدرانش بی نیاز از آن بود که از کسان دیگری غیر از آنان روایت کند.

تألیفات امام باقر علیه السلام

۱. کتاب التفسیر ابن ندیم به هنگام ذکر کتابهایی که در تفسیر به نگارش درآمده می نویسد: کتاب الباقر محمد بن علی بن حسین (ع) این کتاب را ابوالجارود زیاد بن منذر، رئیس فرقه ی جارودیه یکی از فرق زیدیه از آن حضرت

روایت کرده است. این کتاب را ابوبصیر یحیی بن قاسم (یا ابوالقاسم) اسدی به هنگامی که هنوز ابوالجارود سلامت حال خود را از کف نداده بود، از وی روایت کرد. همچنین علی بن ابراهیم بن هاشم این کتاب را در تفسیر خود نقل کرده است.

۲. نامه ی آن حضرت به سعد الخیر از بنی امیه.

۳. نامه ی دیگری از آن حضرت به سعد الخیر. این دو نامه را شیخ کلینی در روضه ی کافی نقل کرده است.

۴. ابن ندیم گوید: «ابوجعفر محمد بن علی دارای تألیفاتی است و یکی از آنها کتاب الهدایه است». شاید مقصود ابن ندیم امام باقر (ع) بوده باشد.

از آن حضرت در شاخه های گوناگون علمی روایات فراوانی نقل شده است و اصحاب آن حضرت تألیفات بسیاری در این باره نگاشته اند که در شرح زندگانی آنان مذکور است.

روایتی از امام باقر علیه السلام درباره ی صفت خالق و یگانگی او

سید مرتضی در امالی می نویسد: مردی اعرابی نزد ابوجعفر محمد بن علی (ع) آمد و پرسید: آیا به هنگام پرستش پروردگارت او را می بینی، آن حضرت فرمود: من هرگز چیزی را که نبینم پرستش نمی کنم. اعرابی پرسید: او را چطور دیده ای؟ فرمود: چشمان، سر خدای را نتوانند دید اما دیدار خداوند با چشمان دل و براساس حقایق ایمان امکان پذیر خواهد بود. خداوند با حواس، ادراک نمی شود و با مردم مورد مقایسه قرار نمی گیرد به آیات شناخته و به علامات و نشانه ها توصیف می شود. در کار خود هرگز به کسی ستم روا نمی دارد. او خداوند یگانه ای است که جز او خدایی نیست. اعرابی با شنیدن این بیانات گفت: به راستی خداوند داناتر است بدان که رسالت خود را در کجا

قرار دهد.

چنان که در نهج البلاغه نیز آمده است: شخصی به نام ذعلب یمانی پرسشی شبیه این سؤال را از امیرمؤمنان علی (ع) کرد و آن حضرت نیز پاسخی شبیه جواب امام باقر (ع) به او داد.

[صفحه ۳۶]

سخنان آن حضرت علیه السلام در حکمت، موعظه و آداب به نقل از کتاب حلیه الاولیاء

امام باقر (ع) فرمود: هرگز در قلب انسان کبر، چه کم و چه زیاد، داخل نمی شود مگر آنکه به همان اندازه از عقلش کاسته گردد. صاعقه ها بر مؤمن و غیر مؤمن اصابت می کنند ولی به کسی که ذکر خدا را می گوید اصابت نمی کند. آن حضرت درباره ی آیه ی «اولئک یجزون العرقه بما صبروا [۱۰]» فرمود: «آنان کسانی اند که به هنگام فقر و تنگدستی در دنیا شکیب ورزیدند». و نیز درباره ی آیه ی «و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا [۱۱]» فرمود: «آنان کسانی اند که بر فقر و سختیهای دنیا پایداری کردند.» سخنان زشت، سلاح فرومایگان است. هر چیزی را آفتی است و آفت علم فراموشی است. دانشمندی که مردم از عملش سود می برند برتر از هزار عابد است. به خدا قسم مرگ یک دانشمند در نزد ابلیس محبوب تر از مرگ هفتاد نفر عابد است.

به فرزندش فرمود: پسرم! از کسالت و ملالت در کارها گریزان باش. زیرا این دو سرآغاز هر شری است اگر به کسالت گرایی نخواهی توانست حقی را ادا کنی و اگر ملول و بی قرار گردی بر هیچ حقی نتوانی شکیبایی ورزی. کردارها بر سه گونه اند: ذکر خداوند در هر حال، با مردم به انصاف رفتار کردن، همدردی کردن و شریک ساختن برادران در مال و ثروت خویش. اگر دیدید قاری قرآن توانگران را دوست می دارد بدانید که او اهل دنیا است

و اگر دیدید بی هیچ ضرورتی سلطان را همراهی می کند بدانید که او دزد است: شیعه ی ما کسی است که خداوند عزوجل را فرمان می برد. از دشمنی و خصومت پرهیزید زیرا که قلب را تباه می کند و نفاق به بار می آورد. آن حضرت (ع) فرمود: آنان که در آیات الهی به باطل مجادله می کنند همان کسانی هستند که به طرف خصومت و دشمنی گرایش دارند. و فرمود: من برادری داشتم که در دیدگانم بزرگ می نمود آنچه باعث بزرگی او در چشم من شده بود، حقارت دنیا در چشمان او بود. فرمود: به هر کس که اخلاق نیکو و صفات رفیق و مدارا اعطا گردید، همه ی خیر و نیکی بدو داده شد و در دنیا و آخرت از آسایش و راحت خیال و حسن حال برخوردار خواهد بود و آن کس که از خلق خوش و رفیق و مدارا بی بهره شد راهش به سوی بدیها و بلاها گشاده گردیده است مگر کسی که خداوند او را حفظ کند. فرمود: اگر می خواهی از محبت قلبی دوستت نسبت به خویش آگاه شوی، به آنچه در قلب خودت نسبت به او می گذرد بنگر.

[صفحه ۳۷]

آن حضرت به جابر جعفی فرمود: ای جابر دنیا چندان ارزشی ندارد. بلکه همچون مرکبی است که سوار آن شده ای یا جامه ای است که آن را به تن کرده ای و یا زنی است که او را دوست داشته ای. ای جابر مؤمنان کسانی اند که به دنیا آرامش نمی گیرند تا در آن باقی بمانند و از فرارسیدن آخرت نیز ایمن نیستند تا به پاداش نیکان نایل آیند. باتقوا کسی است

که خرج معیشت وی از همه کمتر و سبک تر و یاری او به تو از همه بیشتر باشد. اگر تو فراموش کردی آنان تو را یاد می کنند و چون یادشان کردی به تو کمک می رسانند گویندگان حقوق الهی اند و برپای دارندگان فرمانهای او. ای جابر! در دنیا چنان باش که گویی در آن فرود آمده ای و می خواهی از آن کوچ کنی. یا آن را مانند ثروتی بدان که در خوابش دیده ای و در بیداری چیزی از آن ثروت با تو نیست به راستی که دنیا در نزد خردمندان و دانایان به خداوند تعالی، همانند گردش سایه است. پس در حفظ آنچه خداوند از رعایت دین و حکمتش از تو خواسته، کوشا باش. و نیز فرمود: هیچ چیز در نزد خداوند محبوب تر از درخواست کردن از او نیست و هیچ چیز جز دعا قضای او را برطرف نمی کند.

سریع ترین ثوابها در کارهای خیر به نیکوکاری و سریع ترین عقابها در کارهای شر، به ستم تعلق می گیرد. برای انسان همین عیب بس است که از مردم چیزی ببیند که آن را در خود فراموش نماید و به مردم دستوری دهد که خود از عهده ی انجام آن بر نمی آید و دوست خود را به امور بیهوده بیازارد.

سخنان امام باقر علیه السلام به نقل از تحف العقول

از وصیت امام باقر (ع) به جابر بن یزید جعفی: تو را به پنج عمل در برابر مردم سفارش می کنم، اگر ستم شدی بر آنان ستم مکن، اگر به تو خیانت شود تو خیانت مکن، اگر به تو دروغ گویند تو خشمگین مشو، اگر تو را مدح گفتند شاد مشو و اگر تو را نکوهش کردند بی تابی

مکن و در آنچه در مورد تو گفته می شود اندیشه کن اگر آنچه درباره ات گفته اند، در خود دیدی بدان که سقوط تو از چشم بینای خداوند عزوجل در هنگامی که برای امر درستی خشم کردی مصیبتی بزرگ تر است برایت از اینکه بیم داری از چشم مردم بیفتی، و اگر برخلاف واقع گفته اند این خود ثوابی است که بی رنج به دست آورده ای. بدان که تو دوست ما محسوب نشوی تا چنان گردی که اگر تمام همشهریانت گرد آیند و یک زبان گویند تو مرد بدی هستی، مایه ی اندوه تو نگردد و اگر همه گویند تو مرد خوبی هستی، بدان شاد نشوی. اما خود را برابر قرآن بدان، اگر به راه قرآن می روی و آنچه را قرآن نخواستته نخواهی و آنچه را خواسته بخوایی و از آنچه بیم داده بترسی، پابرجا و استوار باش و خوشحال باش که هر چه درباره ات گویند زیانی به تو نمی رساند و اگر از قرآن جدا و دوری، پس برای چه بر

[صفحه ۳۸]

خود می بالی؟ به راستی مؤمن سخت متوجه جهاد با نفس است تا بر خواهشهای نفسانی خویش چیره آید. یک بار نفس را از کژی به راستی آورد و با خواهشهای او به خاطر خداوند، مخالف شود و بار دیگر هم نفس او را به زمین زند و پیرو هوس او گردد و خدایش دست او را گیرد و از جایش بلند کند و از لغزشش چشم فرو بندد و او هم یادآور شود و توبه کند و بترسد پس خدا هم بر بینایی و شناخت او بیفزاید چون ترسش افزون شده است. و همین است که

خداوند فرماید: چون اهل تقوا را از شیطان وسوسه و خیالی به دل فرا رسد همان دم خدا را بیاد آرند و همان لحظه بصیرت و بینایی پیدا کنند. [۱۲].

ای جابر! روزی اندک را از جانب خدا بسیار حساب کن، که از عهده ی شکرش باید به در آیی و طاعت بسیار خود را برای خداوند کم بگیری تا نفس را خوار داری و خود را در معرض عفو خداوند قرار دهی. شر موجود در خود را به وسیله ی علم حاضر دفع کن. و علم حاضر خود را همراه با عمل خالص به کار بند و در عمل خالص از غفت بزرگ به سخت بیدار بودن کناره گیر و بیداری سخت را با ترس درست از خداوند به دست آر و با استفاده از راهنمایی خرد، جلوی زیاده روی هوا را بگیر و هنگام چیرگی هوای نفس، با طلب هدایت از دانش، باز ایست و عمل خالص را برای روز جزا نگه دار، با انتخاب قناعت از حرص پرهیز کن، با کوتاه کردن آرزو شیرینی زهد را به دست آور، با سردی نومییدی اسباب طمع از مردم را قطع کن، با خودشناسی راه خودبینی را ببند، با واگذاری درست امور به خداوند آسایش و راحتی خود را مهیا کن، با ذکر بسیار در خلوت رقت قلب را بخواه و نورانیت قلب را بادوام اندوه به دست آور و با ترسی راستین خود را از شیطان حفظ کن، مبادا امید دروغین داشته باشی که تو را در ترسی راستین خواهد انداخت. مبادا در کار تأخیر روا داری که در این دریا هالکان غرقه شوند، مبادا غفلت کنی که غفلت

مایه ی سنگدلی است. از سستی در آنچه که عذری برایت نباشد بپرهیز که پشیمانها بدان پناه برند، از گناهان گذشته به واسطه ی پشیمانی و استغفار بسیار بازگرد و با برگشت صادقانه به درگاه الهی به رحمت و گذشت او درآویز و این رجعت صادقانه را با دعای خالص و مناجات در شبهای تار به دست آور. با شکر بسیار، فزونی نعمت را به سوی خود جلب کن و با کشتن طمع، بقای عزت را بجو و خواری طمع را با عزت یأس از مردمان دفع کن و عزت یأس را با بلند همتی به دست آر و با کوتاه کردن آرزو، از دنیا توشه بگیر و در هر فرصت به مقصود خود پیشی گیر. مبادا به چیزی که از آن ایمن نیستی، اعتماد کنی.

بدان که هیچ دانشی چون سلامت جویی، و سلامتی چون سلامت قلب، و عقلی مانند

[صفحه ۳۹]

مخالفت با هوی، و فقری چون فقر قلب، و ثروتی چون بی نیازی نفس، و دانشی چون خودشناسی، و نعمتی مانند عافیت، و عافیتی چون مساعدت توفیق، و شرفی چون بلند همتی، و زهدی چون کوتاهی آرزو، و عدلی چون انصاف، و ظلمی چون همدستی با هوی، و طاعتی چون ادای فرایض، و مصیبتی چون بی عقلی، و گناهی چون کوچک شمردن گناه، و خشنودی به حالتی که در آنی، و فضیلتی چون جهاد، و جهادی چون مجاهده با هوی، و نیرویی چون جلوگیری از خشم، و ذلتی مانند ذلت طمع، نیست. مبادا فرصت را از کف دهی که این میدانی است که برای اهل آن زیان به بار می آورد.

و نیز آن حضرت فرمود: گفتار نیکو را از هر

که گفت، فراگیرید، زیرا خداوند می فرماید: کسانی که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند آنانند که خداوند هدایتشان کرده است. [۱۳].

وای بر تو ای مغرور! آیا ستایش نمی کنی کسی را که دنیای فانی را بدو می دهی و او در مقابل اجر باقی به تو می دهد یک درهم ناپایدار و فانی را به ده تا هفتصد درهم باقی و پاینده عوض دهد. وای بر تو! به راستی که تو یکی از دزدان گناهان هستی هر آنگاه که بر تو شهوته روی آورد یا ارتکاب گناهی رخ دهد به سوی آن شتاب ورزی و با جهل خود بدان اقدام کنی و دست بدان بیالایی، گویا در چشم خدا نیستی یا آنکه خداوند در کمین تو ننشسته است. ای خواهنده ی بهشت! چقدر خوابت دراز و مرکبت کند و همتت سست است. بر خدایت باد از این خواسته و خواهنده. و ای گریزنده از دوزخ! مرکبت چقدر تند به سوی آن می شتابد و چه دستاوردی داری که تو را در آن فرو می اندازد.

کلمات قصار امام باقر علیه السلام

چیزی با چیزی نیامیزد که بهتر از حلم با علم باشد. کامل ترین کمال فهم در دین، صبر بر سختیها و اندازه گیری خرج زندگانی است. متکبر در ردای خداوند با او سر ستیز دارد. به حق قیام کن و از آنچه به تو بهره ای نمی رساند دوری گزین. از دشمن خود کناره گیر و از دوستت بترس. با فاجر همنشین شو و او را بر راز خود آگاه مساز و در کار خود با کسانی مشورت کن که از خداوند می ترسند. رفاقت بیست ساله قرابت است.

اگر توانی با احدی معامله نکنی جز اینکه احسان به او کنی چه بهتر. سه چیز از مکارم دنیا و آخرت اند: گذشت از کسی که به تو ستم کرده، پیوند با آن کس که از تو بریده و بردباری به هنگامی که نسبت به تو نادانی می شود. ظلم بر سه گونه است:

[صفحه ۴۰]

ظلمی که خدا آن را نیامرزد، ظلمی که بیامرزد و ظلمی که از آن نگذرد. ظلمی که مورد آمرزش قرار نگیرد شرک به خداست و ظلمی که خدا آن را بیامرزد ظلم به نفس است میان خود و خدا و اما ظلمی که خدا از آن نگذرد دینی است که بندگان به هم دارند. هیچ بنده ای نیست که از کمک برادر مسلمانش و کوشش در حاجت او سر باز زند جز اینکه گرفتار شود به کوشش در حاجتی که گناه برای او دارد و اجر ندارد و هیچ بنده ای نیست که دریغ کند از خرج در راه خدا جز این که گرفتار شود به خرج چند برابر در آنچه مورد خشم خداست. در هر قضای الهی برای مؤمن خیری نهفته است. خدا را ناخوش آید که مردم در خواهش از یکدیگر اصرار ورزند ولی اصرار را در سؤال از خودش دوست دارد. خداوند جل ذکره، دوست دارد که از او سؤال شود و آنچه نزد اوست خواسته شود. هر کس که خداوند در درون واعظی از خودش قرار ندهد، مواظب مردم بر او سودی نخواهد بخشید. هر کس که ظاهرش بر باطنش بچربد، ترازویش سبک باشد. چه بسیار مردی که به دیگری برخورد و بگوید: خداوند دشمنت را واژگون سازد و او

جز خداوند دشمنی نداشته باشد. بنده ای در صف دانشمندان قرار نمی گیرد مگر آنکه بر زبردست خود حسادت نورزد و زبردست خود را کوچک نشمارد. همانا مثل کسی که نیازمند تازه به دوران رسیده ای شده مانند درهمی است که در دهان افعی است که هم بدان نیاز داری و هم به خاطر آن در معرض خطری. سه خصلتند که عاملان نشان نمیرند تا گرفتاری آن را بچشند: ستمکاری، قطع رحم و قسم دروغ که نبرد با خداست. و نزدیک ترین طاعتها به ثواب، صله رحم است. و به راستی اگر مردمی بدکار هم باشند و با هم مهربانی و پیوست کنند اموالشان افزون می شود و ثروتمند می گردند. همانا سوگند دروغ و قطع رحم خانمانها را ویران و اهلش را نابود می سازد. هیچ کرداری پذیرفته نیست مگر به معرفت و معرفتی نیست جز به عمل و هر که شناخت یافت همان معرفت او را به عمل رهنمون می شود و آن کس که معرفت نیافت عملی نیاورد. به خدا سوگند شیعیان ما نیستند مگر کسانی که از خدا تقوا دارند و او را اطاعت کنند و نشانه ای ندارند جز تواضع و خشوع و ادای امانت و کثرت ذکر خدا و روزه و نماز و خوش کرداری به پدر و مادر و رسیدگی به همسایگان فقیر و مستمند و قرض دار و یتیم و راستگویی و قرآن خواندن و دم بستن از مردم جر به سخن خوب. آنان در هر کاری امین قبیله ی خویش می باشند.

چهار چیز از گنجینه ی نکویی است: نهان داشتن حاجت، نهان داشتن صدقه، نهان داشتن درد، نهان داشتن مصیبت. هر کس زبانش راست

است کردارش پاک است و هر کس نیتش خوب باشد روزیش افزون گردد و هر کس با اهل خانواده اش نکو رفتار باشد به عمرش افزوده گردد. هر که برای خدا برادری به دست آورد به اعتماد ایمان به خدا و به برادری او وفا کند، برای رضای خدا پرتوی از نور خدا و امانی از عذاب خدا به دست آورده و هم

[صفحه ۴۱]

حجتی که روز قیامت به وسیله ی آن پیروز گردد و عزتی پاینده و نامی بلند به کف آورده است.

تواضع آن است که در جایگاهی که درخور او نیست رضا نباشد و هر کس را که دیدی سلام کنی و از جدال، اگر چه حق هم با تو باشد، دوری کنی. مؤمن برادر مؤمن است نه دشمنانش می دهد و نه او را بی نصیب می گذارد و نه به او گمان بد می برد. خود را بر حق شکیبیا دارد، زیرا هر که برای حق چیزی از او دریغ شود در باطل دو برابرش به او دهند. هر که را کج خوئی دادند ایمان از او پنهان گردد. خداوند دشنام گوی بی آبرو را دشمن دارد. خداوند را کیفیهای روحی و جسمی باشد مانند تنگی معیشت و سستی در عبادت، و هیچ کیفی بدتر از سنگدلی نیست. خداوند می فرماید: ای فرزند آدم از آنچه بر تو حرام کردم پرهیز تا از پرهیزگارترین مردمان باشی، والاترین عبادتها عفت شکم و فرج است. چهره ی خرم و گشاده وسیله ی دوستی و تقرب به خداست و ترش رویی و دژم چهرگی وسیله ی دشمنی و دوری از خداست. حیا و ایمان به یک ریسمان بسته اند هر کدام بروند دیگری به دنبال

آن خواهد رفت. هر یک باب هدایت آموزد اجر کسی دارد که بدان عمل کند و از اجر آنان کاسته نشود و هر کس یک باب ضلالت آموزد گناهان کسانی را دارد که بدان عمل می کنند و از گناهان آنان هم کاسته نگردد. چاپلوسی و حسادت از خصال مؤمنان نیست مگر در علم اندوزی. آیا شما را آگاه نکنم به چیزی که چون به کارش بندید سلطان و شیطان از شما دوری گزینند؟ ابوحزمه (از یاران امام (ع)) گفت: آری. فرمود: بامدادان صدقه دهید تا روی ابلیس سیاه گردد و شر سلطان ظالم در آن روز از شما برطرف گردد و در راه خدا با یکدیگر دوستی و مهرورزی کنید و در کردار صالح به یکدیگر مدد رسانید. زیرا این کار ریشه سلطان و شیطان را بر می کند و در استغفار پای فشارید که گناهان را از بین می برد. به درستی که این زبان کلید هر خوبی و بدی است. و مؤمن باید بر زبان خود مهر زند همان گونه که بر طلا و نقره اش مهر می زند زیرا رسول خدا (ص) فرمود: خدا بیامرزد مؤمنی را که زبانش را از گفتن بدی بازدارد زیرا این صدقه ای است که او به خود داده است آنگاه فرمود: هیچ کس از گناهان در امان نمی ماند مگر آن که زبانش را در بند کشد.

غیبت آن است که درباره برادرت آن را بگویی که خداوند بر مردم پوشیده داشته است. اما بهتان آن است که درباره ی برادرت چیزی بگویی که در او نیست. پر حسرت ترین مردمان در روز قیامت، بنده ای است که عمل و عدالتی

را وصف کند آنگاه خود خلاف آن را رفتار کند. بر شما باد به ورع و اجتهاد و راستگویی و پرداخت امانت به صاحبش نیک باشد یا بد و اگر قاتل علی بن ابی طالب به من امانتی می سپرد حتما به او بازپس می دادم. صله ی ارحام اعمال را پیرورد و اموال را بیفزاید و بلا- را دفع کند و حساب را آسان سازد و عمر را دراز کند. ای مردم شما در این دنیا آماج تیرهای بلائید هیچ کدام شما روز تازه ای از عمر خود را در

[صفحه ۴۲]

پیش نگیرد و جز با گذشت یک روز دیگر از عمرش. کدام لقمه ای است که گلوگیری ندارد؟ و کدام نوشابه ای است که در حنجره گره نخورد؟ جایی را که بدان وارد می شوید از آنجا که کوچ می کنید آباد نمایید. امروز غنیمت است اما نمی دانی فردا از آن کیست. مردم مسافرنند و بار خود را در جهان دیگر بگشایند. ریشه های ما از میان رفتند و ما شاخ و برگ آنانیم. شاخه را پس از قطع ریشه چه بقایی است؟ کجایند کسانی که طول عمر آنان از ما درازتر و آرزوهایشان از ما دورتر بود؟ ای زاده ی آدم! آنچه بر بازگرداندش توانایی نداری، اینک به سویت آمد و آنچه نمی توانی از دستت رفت. خوشگذرانی را خوشی مشمار تو از آن لذتی نمیبری مگر آنکه به مرگت نزدیک کند و به اجلت بکشاند. پنداری تو دوستی گمشده و شخصی مرده و ربوده هستی. پس از خود مراقبت کن و از جز او درگذر و از خدا یاری جو، او یاریت دهد. هر که چنان

کند که به او کرده اند پاداش داده و هر که دو برابر آن را انجام دهد شکرگزاری کرده و هر که شکر کند کریم است. و آن کس که دانست هر چه کند با خود کرده در سپاسگزاری از مردم کندی نکند و مهر آنان را زیاده نخواهد پس از دیگری سپاس آنچه به خود کرده و آبرویت را بدان نگه داشته ای مخواه. بدان کسی که به طلب حاجت نزد تو آمده آبروی خویش را در برابر تو حفظ نکرده پس تو هم آبرویت را از رد نکردن او حفظ نما. خداوند بنده ی مؤمنش را با بلا مورد رسیدگی و لطف قرار می دهد همان گونه که غایبی برای اهل خود هدیه ای می فرستد و او را از دنیا پرهیز می دهد همان گونه که پزشک، بیمار را پرهیز می دهد. شیعیان علی (ع) آنانند که در راه ولایت ما به یکدیگر بخشش دارند و به خاطر محبت ما به یکدیگر دوستی می ورزند و برای زنده داشت امر ما به دیدار یکدیگر می روند. کسانی اند که چون در خشم شوند ستم روا ندارند و چون خشنود گردند اسراف نورزند، آنان برکت همسایگانند و دوست معاشران. تنبلی و کسالت به دین و دنیا زیان می رساند. اگر سائل می دانست در گدایی چیست احدی از احدی سؤالی نمی کرد و اگر آنکه از او سؤال شده می دانست در رد سؤال چیست هیچ گاه کسی از کسی دریغ نمی داشت. به راستی خداوند را بندگانی است با میمنت و دارا، که زندگی می کنند و مردم نیز در کنار آنها زندگی می کنند. آنان در

میان دیگر بندگان خدا مانند بارانند. و نیز خداوند را بندگان است ملعون و کج خلق و تیره بخت که نه خود زندگی می کنند و نه مردم در کنار آنها به سر می برند، اینان در میان دیگر بندگان خدا مانند ملخ باشند که بر چیزی درنیفتند جز آنکه نابودش سازند. به مردم بهتر از آن چیزی که می خواهید به شما بگویند بگویید، زیرا خداوند بسیار لعنت کن دشنام ده و طعنه زن بر مؤمنان و نیز دشنام ده بی آبرو و گدای سمج را دشمن دارد و بنده ی باحیا و بردبار عقیف و پارسا را دوست می دارد. همانا خداوند فاش و بلند سلام گفتن را دوست دارد.

روزی آن حضرت (ع) از کسانی که در محضرش بودند، پرسید: مروت چیست؟ آنان

[صفحه ۴۳]

هر یک پاسخی دادند و خود فرمود: مروت آن است که طمع نورزی تا خوار شوی، و گدایی نکنی تا تهیدست گردی، و بخل نورزی تا دشنام شنوی، و نادانی نکنی تا مورد خصومت واقع شوی. پرسش شد: چه کسی بر این همه قادر است؟ فرمود: آن کس که دوست دارد مانند مردمک چشم و به خوبی مشک در عطرها و به مقام خلیفه در این روزتان باشد.

روزی مردی در نزد آن حضرت گفت: خدایا ما را از تمام مردم بی نیاز کن. امام باقر (ع) فرمود: چنین مگو، بلکه بگو خداوندا ما را از بدیهای مردم بی نیاز کن. زیرا مؤمن از برادر خود بی نیاز نتواند بود. آن حضرت فرمود: هر کس خدا را معصیت کند او را نشناخته است و سپس این دو بیت را خواند:

تعصى الاله و انت تظهر حبه

هذا لعمرك فى الفعال بدیع

لو كان حبك

ان المحب لمن احب مطيع [۱۴].

پایان نقل کلمات قصار امام باقر (ع) از کتاب تحف العقول.

کلمات قصار امام باقر علیه السلام منقول از کتاب نثر الدرر

امام محمد بن علی (ع) به فرزندش امام جعفر صادق (ع) فرمود: همانا خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان داشته است: خشنودیش را در اطاعت از خود، پس سعی کن طاعت خدا را کوچک نشماری که شاید خشنودی خداوند در آن باشد. و خشمش را در معصیتش نهان داشته پس معصیت خدا را حقیر بدان که شاید غضب او در همان باشد. و اولیای خویش را در میان خلق خود مخفی داشته پس بکوش که با چشم حقارت به کسی ننگری شاید که او خود از اولیای خداوند باشد.

از آن حضرت سؤال شد: چرا خداوند روزه را بر بندگان خدا واجب فرمود؟ پاسخ داد: تا توانگر طعم گرسنگی را بچشد و بر فقیر مهربانی کند!

همچنین فرمود: دسته ای از مردم از روی میل به سوی، خدای را می پرستند که این عبادت سوداگران است و دسته ای دیگر خدا را از روی ترس و بیم می پرستند که این عبادت غلامان و بردگان است و دسته ای برای سپاس از خداوند او را می پرستند که این عبادت آزادگان است. [۱۵].

ابوعثمان جاحظ در کتاب البیان و التبیین می نویسد: محمد بن علی، باقر (ع)، صلاح

[صفحه ۴۴]

تمامی امور دنیوی را در دو کلمه جمع کرده است و فرموده است: آنچه درخور زندگی و آمیزش با مردم است یک پیمانہ پر است که دوسوم آن زیرکی و هوشیاری و یک سوم آن تغافل و گذشت می باشد.

در کتاب مطالب السؤول از آن حضرت نقل شده که فرمود: هیچ عبادتی برتر

از عفت شکم و فرج نیست.

برخی از دعاهای مأثور از امام باقر علیه السلام

ابونعیم اصفهانی در کتاب حلیه الاولیاء به نقل از امام جعفر صادق (ع) و او از پدرش روایت کرده است که گفت: امام باقر (ع) در دل شب می گفت: خدایا مرا امر کردی من فرمان نبردم و مرا نهی کردی اما پرهیز نکردم اینک این منم بنده ی تو که فراروی تو ایستاده و عذر نخواسته است.

آبی در کتاب نثر الدرر نقل کرده است امام باقر (ع) می فرمود: خدایا! مرا در دنیا با بی نیازی و در آخرت با گذشت یاری فرما.

آن حضرت به فرزند خود فرمود: پسرم! چون خداوند نعمتی بر تو ارزانی داشت بگو: «الحمد لله» و چون کاری تو را اندوهگین ساخت بگو: «لا حول و لا قوه الا بالله» و چون رزق و روزی بر تو تنگ شد بگو: «استغفر الله».

دعای امام باقر علیه السلام پس از غذا

در این دعا امام (ع)، با موجزترین عبارات، به برخی از نعمتهای الهی اشاره کرده که زبان از گفتن آن ناتوان است. شیخ کلینی در کتاب کافی به نقل از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: پدرم می گفت: سپاس خدایی را سزد که ما را در میان گرسنگان سیر گردانید و در میان تشنگان سیرابمان کرد و در میان بی پناهان، پناهمان داد و در میان پیادگان سوارمان کرد و در میان بیم زدگان آسوده مان داشت و در میان ناتوانان یاریمان فرمود:

اشعاری که از امام باقر علیه السلام برجای مانده است

در کشف الغمه آمده است: از کتابی که وزیر سعید مؤیدالدین ابوطالب محمد بن احمد بن محمد بن علی بن علقمی جمع آوری کرده، نقل می کنم که گفت: ابوالفتح یحیی بن محمد بن حیاء کاتب حدیثی آورد. و در پایان این حدیث آمده است که یکی از ایشان گفت: در بین راه مکه و مدینه بودم که ناگهان با کودکی مواجه شدم. از او پرسیدم: کیستی؟ و پس از گفت و گوی بسیار، وی این اشعار را سرود:

[صفحه ۴۵]

لنحن علی الحوض ذواده

نذود و یسعد وراده [۱۶].

فما فاز من فاز الا بنا

و ما خاب من حینا زاده [۱۷].

فمن سرنا نال منا السرور

و من ساءنا ساء ميلاده [۱۸].

و من كان غاصبنا حقنا

فيوم القيامة ميعاده [۱۹].

در کتاب انوار الربيع نیز ابیات زیر به امام باقر (ع) نسبت داده شده است:

عجبت من معجب بصورته

و كان من قبل نطفه مذره [۲۰].

و في غد بعد خسف صورته

يصير في القبر جيفه قذره [۲۱].

و هو على عجه و نخوته

ما بين جنبيه يحمل العذره [۲۲].

در کتاب مناقب از ابوخالد برقی در کتاب الشعر و الشعراء نقل شده است که امام باقر (ع) به

این بیت تمثیل جست:

و اطرق اطراق الشجاع ولو یری

مساغا لنایبه الشجاع لصمما [۲۳].

وصیت امام باقر علیه السلام به هنگام وفاتش

شیخ کلینی در کتاب کافی به سند خود از امام رضا (ع) روایت کرده است که امام باقر (ع) به هنگام احتضار فرمود: هنگامی که بدرود حیات گفتم زمین را برایم بشکافید و قبری مهیا کنید پس اگر به شما گفتند برای رسول خدا (ص) لحد بوده است، تصدیق کنید.

نگارنده: این فرمایش بدان دلیل بوده است که امام باقر (ع) شکافتن زمین را از برخی جهات بهتر می دانسته اگر چه فضیلت لحد بالاتر بوده است.

کلینی به سند خود از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: پدرم هر آنچه از کتب و سلاح و آثار و امانات انبیاء در نزد خود داشت، به من به ودیعت سپرد. پس چون لحظه ی وفاتش

[صفحه ۴۶]

فرا رسید به من گفت: چهار شاهد فرا بخوان. من چهار تن از قریش را دعوت کردم که یکی از آنان نافع مولای عبدالله بن عمر بود. پس به من فرمود: «بنویس این چیزی است که یعقوب فرزندانش را بدان وصیت کرد که ای فرزندانم خداوند دین را برای شما برگزید، پس نمیرید مگر آنکه تسلیم رضای خداوند باشید.» و وصیت کرد محمد بن علی به جعفر بن محمد و به وی فرمان می دهد که او را به جامه ی بردی که هر جمعه در آن نماز می خواند کفن کند و عمامه اش را بر سرش بندد و قبر او را چهار گوش و با فاصله ی چهار انگشت از زمین بلندتر قرار دهد و در موقع دفن بندهای کفن او را باز کند. سپس به شهود فرمود: باز گردید خداوند

شما را رحمت کند! امام صادق (ع) گفت: به پدرم گفتم: ای پدر! در این وصیت چه بود که بر آن شاهد طلب کردی؟ فرمود: پسر! خوش نداشتم پس از من با تو به نزاع برخیزند به این بهانه که به تو وصیت نکرده ام و می خواستم بدین وسیله حجت و دلیلی برای تو قرار داده باشم. در حقیقت امام (ع) می خواست به این وسیله همگان بدانند که جعفر بن محمد (ع)، وصی و جانشین و امام بعد از اوست.

کلینی در کافی به سند خود از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: پدرم روزی در ایام بیماریش به من گفت: پسر! گروهی از قریشیان ساکن مدینه را بدینجا فراخوان تا آنها را گواه بگیرم. من نیز چنین کردم. پس امام در حضور آنان به من فرمود: ای جعفر هنگامی که من دنیا را وداع گفتم مرا بشوی و کفن کن و قبرم را چهار انگشت بالاتر از زمین قرار ده و بر آن آب پاش. چون گواهان رفتند به پدرم عرض کردم: اگر مرا (در خلوت هم) به این کارها امر می کردی، انجام می دادم. چرا درخواستی تا عده ای را به عنوان شاهد به نزدت بیاورم؟ فرمود: پسر! می خواستم با تو نزاع نکنند. (یعنی در امامت و خلافت از پس من با تو نزاع نکنند و بدانند که تو وصی منی).

کلینی در کافی به سند خود از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: پدرم در وصیتش نوشته بود که وی را در سه جامه کفن کنم. یکی ردای جمره ای او بود که در روز جمعه با آن نماز

می خوانند و دو پیراهن دیگر. پس به وی عرض کردم: چرا اینها را می نویسی؟ فرمود: می ترسم مردم با تو از در نزاع وارد شوند و بگویند او را در چهار یا پنج جامه کفن کن اما تو به گفتار آنان راه مرو. عمامه ی خودم را بر سرم بند و البته عمامه را جزو کفن محسوب مکن بلکه عمامه از چیزهایی است که بدن را به آن می پوشانند.

شیخ کلینی در کافی به سند خود نقل کرده است که امام باقر (ع) وصیت کرد که هشتصد درهم برای برگزاری مراسم سوگواری او اختصاص دهند و این کار را از سنت می دانست. زیرا پیامبر می فرمود: برای خاندان جعفر طعامی فراهم آرید، آنان نیز به وصیتش عمل کردند.

پاورقی

[۱] حجر / ۷۵: و در این (عذاب) هوشمندان را عبرت و بصیرت بسیار است.

[۲] نساء / ۳۵: ... از طرف کسان مرد و کسان زن داوری برگزینید که اگر خواستار اصلاح باشند خدا ایشان را بر آن موفقیت بخشد.

[۳] بقره / ۱۸۷: حتی یتین لکم الخیط الایض من الخیط الاسود من الفجر.

[۴] سوره اعراف / ۱۹۹: خذ العفو و امر بالمعروف و اعرض عن الجاهلین.

[۵] سوره حشر / ۷: ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا.

[۶] نزع، کشیدن کمان است تیر را. و الاغراق نزعاً، مبالغه در این امر است. اغرق النازع فی القوس، مثلی است که برای نشان دادن غلو و افراط به کار می رود. بنابراین آنچه کمیت گفته بود مناسب مقام نبود زیرا مفهومش آن بود که من در محبت مبالغه نمی کنم و حال آنکه معنی مناسب عکس

این بود. از این رو امام (ع) سخن او را به صورتی که در بالا آمد تغییر داد.

[۷] بدان که زینب در آخر شب به سوی ما آمد. علیک سلام آیا برای آنچه در گذشته درخواستی هست؟ پس به او گفتم بر زینب چنان درود فرستادی که بر مردگان، حال آنکه او هنوز زنده است!

[۸] چقدر برای محبت تو از جاهای بلند و سخت عبور کرده ام و شوق، مرا از جایی به جایی دیگر می برد. ای بهترین کسی که زنی او را حمل کرده و زاده ی سیر و حرکت سریع من، به واسطه ی این شوق فردا به سوی تو است. اینک امیدها و آرزوهایم را به تو رسانده ام و آرزوها به میزان کوششی که کوشنده برای آنها کرده، به ما می رسد.

[۹] این فرد و نیز فردی که پس از او نامش ذکر شده از اصحاب امام صادق (ع) هم بوده اند.

[۱۰] فرقان / ۷۵: آنانند که به خاطر شکیبایی که کرده اند بهشت را پاداش داده می شوند.

[۱۱] انسان / ۱۲: و پاداش دادند ایشان را به خاطر شکیبایی که کرده اند بهشت و حریر.

[۱۲] اعراف / ۲۰۰: ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکر و افاذاهم مبصرون.

[۱۳] زمر / ۱۸: الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله.

[۱۴] خدا را نافرمانی می کنی در حالی که محبت او را اظهار می داری و این به جان خودت سوگند در کارها، امری بدیع و شگفت آور است. اگر به راستی محبت تو به خداوند صادقانه بود او را فرمان می بردی زیرا عاشق مطیع و فرمانبر معشوق است.

[۱۵] در مجلدات پیشین، مانند چنین روایتی

از امام چهارم نیز نقل گردید. (مؤلف).

[۱۶] ما بر حوض (کوثر) حامی و پشتیبان آنیم و از آن دفاع می کنیم و وارد شوندگان بر آن به سعادت می رسند.

[۱۷] آن کس که کامیاب شد جز به واسطه ما نبود و به خاطر دوستی ما توشه اش ضایع و تباه نگشت.

[۱۸] هر کس ما را خوشحال سازد از ما هم خوشی به او رسد و آن کس ما را ناخشنود کند ولادت او بد و نا مبارک بوده است.

[۱۹] هر کس حق ما را غصب کرده باشد بداند که روز قیامت وعده گاه اوست.

[۲۰] در شگفت شدم از کسی که به صورت و چهره ی خود می نازد و حال آنکه پیش از این نطفه ای گندیده بود.

[۲۱] و فردا پس از آنکه سیمایش نهان گردد، در قبر به مرداری پلید و بویناک تبدیل می شود.

[۲۲] و آنگاه او با این تکبر و غرورش با خود پلیدی به آن سرای می برد.

[۲۳] شجاعانه خیره شد و اگر چیزی باب دنداننش می دید آن را رها نمی کرد (شاید تمثیل به این شعر کنایه از طرز تفکر امامان معصوم نسبت به حکومت باشد).

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

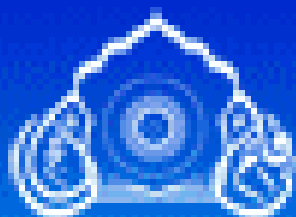
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

